


۱۲

ماهنامه دینی، اجتماعی و حقوقی اهل سنت

سال اول/ شماره دوازدهم / اسفند ۱۳۹۵

بسم الله الرحمن الرحیم

سینت

اولین نشریه مستقل




ماهنامه دینی، اجتماعی و حقوقی اهل سنت

سال اول - شماره دوازدهم - اسفند ۱۳۹۵

جمادي الاولي - جمادي الثانيه - ١٤٣٨

February - March 2017

مدیر مسئول: ابراهیم احراری خلف

سردبیر: عیسی طاهری



ویراستار: گروه ویراستاری راوی

طرح و گرافیک: راوی




# فهرست





# سخن حکیمانه

**الله متعال**

**می فرماید:**

وَسَارِعُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ
وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ
لِلْمُتَّقِينَ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكَاظِمِينَ
الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ آل عمران ۱۳۳-۱۳٤

**و بشتابید به سوی آمرزش پروردگارتان، و بهشتی که پهنای آن به اندازه آسمانها و زمین است، و برای پرهیزگاران آماده شده است. آن کسانی که در توانگری و تنگدستی انفاق می کنند، و خشم خود را فرو می برند، و از مردم در می گذرند، و خداوند نیکوکاران را دوست می دارد.**

# باید به جمهوری اسلامی وفادار بود؟

## سرمقاله



انعام داهواری

**تاریخ نوشتن این مقاله برابر است با ۲۲ بهمن ۱۳۹۵**

**سالروز انقلاب مردم ایران علیه حاکمیت پهلوی.**

شکل گیری انقلاب در سی و هشت سال پیش و پس از آن، تشکیل نظام حاکم بر مبنای ارزش هایی است که پوشیده بر کسی نیست.

ارزش های انقلابی همان اهداف مردمی بودند که به پا خواستند. کسانی که می خواستند وضعیت خویش را بهتر کنند.

از بحث اصلی در همین ابتدا نمیخواهم به دور بروم اما باید اشاره کرد که تعریف این وضعیت بهتر، تعریف مجمع علیهی نبود. هم مارکسیست ها خواستار انقلاب علیه دیکتاتوری بورژوازی بودند هم تئوکراسی خواهان و هم کسانی مثل آیت الله شریعتمداری که حزب جمهوری خلق مسلمان او، فورا بعد از انقلاب غیرقانونی اعلام شد.

در این بین مردم هم سربازان این بازی شطرنج بودند. اینکه چه اتفاقی رخ داد که هم مردم و هم توده ای های چپ[(۱)] پشت سر روحانیان ایستادند مبحثی است که در ادامه بدان پرداخته خواهد شد.

مختصرا می توان اشاره کرد که **«احزابِ قبل از انقلاب بر سر اینکه چه چیزی می خواستند هم نظر نبودند، اما بر سر آن که چه چیزی نمی خواستند اتفاق نظر داشتند»**

اکنون با گذشت ۳۸ سال از تاریخ آن انقلاب، با تمام فراز و نشیب هایی که داشت می خواهیم دوباره از خودمان بپرسیم: آیا به ارزش های خود رسیده ایم؟

به طرز عجیبی این سوال با نکته ای که چند پاراگراف قبل نوشتم ارتباط دارد. گویی نمی توان از آن گریخت و آن اینکه: کدام ارزش ها؟ ارزش مردم عادی؟ ارزش های حزب توده؟ ارزش های حزب جمهوری خلق مسلمان؟ ارزش های خمینی؟ چرا که همه این ها در جریان انقلاب نفوذ و نقش اساسی داشتند.

توده ای ها از به کار بردن اصطلاح «انقلاب اسلامی»خودداری می کنند و به جای آن از انقلاب بهمن یا انقلاب ۵۷ استفاده می کنند. در این مورد با آن ها موافق هستم. میبایست یک مرز کاملا واضح بین جریان انقلاب و بین ایران پس از انقلاب قائل شویم.

> **«احزابِ قبل از انقلاب بر سر اینکه چه چیزی می خواستند هم نظر نبودند، اما بر سر آن که چه چیزی نمی خواستند اتفاق نظر داشتند»**

یعنی ایرانِ از سال ۶۱ به بعد (بعد از فتح خرمشهر در جنگ ایران و عراق) و ایرانی که در سال ۵۷، مردمِ آن انقلاب کردند.

اما ما به صورت قرار دادی، معیار ارزش گذاری های خود برای تعیین میزان موفق بودن این انقلاب را، ارزش های «آیت الله خمینی» در نظر می گیریم.[۲] ارزش هایی که او مردم را بدان واسطه تشویق به انقلاب کرد. در این مورد به آیت الله خمینی که شصت تا هفتاد ساله بود برمی گردیم. (او در ۸۷ سالگی درگذشت)

## ما چرا انقلاب کردیم؟

آیا ما به همان دلیلی انقلاب کردیم که آیت الله خمینی انقلاب کرد؟

روح الله خمینی سال ها قبل از انقلابِ بهمن، تئوری حکومت اسلامی (ولایت فقیه) را در قالب درس گفتارهای خود در نجف بیان کرده بود[۳]. این نکته مهم است که چرا آیت الله خمینی از درس گفتار استفاده نمود و چرا شخصا کتاب خود را ننوشت؟ (بلکه سخنرانی های شفاهی او تبدیل به کتاب ولایت فقیه شد). این را در ادامه دوباره یاد آوری خواهم کرد.

سخنرانی های روح الله خمینی در نجف حاوی نکاتی است که نظر آیت الله را در مورد تاریخ پیش از خودش و افقی که او برای آینده ایران در نظر گرفته است به ما نشان می دهد.

او در مقدمه کتاب خود با عنوان «ضرورت و بداهت ولایت فقیه» اینگونه می گوید:

«وقتی که می‌خواستند در اوایل مشروطه قانون بنویسند و قانون اساسی را تدوین کنند، مجموعه حقوقی بلژیکی ها را از سفارت بلژیک قرض کردند، و چند نفری (که من اینجا نمی‌خواهم اسم ببرم) قانون اساسی را از روی آن نوشتند؛ و نقایص آن را از مجموعه‌های حقوقی فرانسه و انگلیس به اصطلاح ترمیم نمودند! و برای گول زدن ملت بعضی از احکام اسلام را ضمیمه کردند! اساس قوانین را از آنها اقتباس کردند و به خورد ملت ما دادند. این مواد قانون اساسی و متمم آن، که مربوط به سلطنت و ولایت عهدی و امثال آن است کجا از اسلام است؟»

باید متوجه شد که چرا آیت الله نخواست اسم ها را نام ببرد.

کسروی می نویسد: افرادی که نسخه اولیه و متمم قانون اساسی را تدوین کردند مشیر الدوله و موتمن الملک بودند.[۴]

اما خمینی این اسم ها را نگفت و در ادامه منظور خود را از نبردن این نام ها واضح کرد.

خمینی از قانون اساسی مشروطه و متمم آن ناراضی بود. به خصوص وقتی که به قول خودش «بعضی از احکام اسلام را ضمیمه کردند تا مردم را گول بزنند»

در واقع هیچ کس در روند اسلامی جلوه دادن قانون اساسی تاثیری نداشت جز « شیخ فضل الله نوری و آیت الله سید حسن مدرس»

خمینی با وجود اینکه بعدها از آیت الله مدرس تعریف کرد اما عقیده قلبی خود را در مورد او و

مابقی علمای درباری که سعی داشتند قانون از اساس فاسدِ اساسی مشروطه را اسلامی جلوه بدهند، بیان کرد.

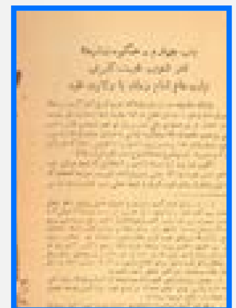

آیت اللّه مدرس در کنار حسین پیرنیا (موتمن الملک–از کاتبان قانون اساسی)

خمینی از زبان طعنه استفاده کرد چرا که در شرایطی که هدف انقلاب بود قطعا در کنار تقیه (این را به خاطر بسپارید)، مبهم سخن گفتن بهترین عملکرد در تعامل با بقیه احزاب بود.

اما نکته جالب این است که کتاب ولایت فقیه آیت الله خمینی در آن دوره شهرت نیافت. مردم و احزابی که در کنار آیت الله خمینی دست به انقلاب زدند از وجود چنین کتابی و اینکه ایت الله خمینی سال ها این کتاب را نگاشته بود اظهار بی اطلاعی کردند.

«علی کشتگر» از رهبران انقلابی آن دوره می گوید: که کتاب آیت الله خمینی را نخوانده بود و از وجود این کتاب بی اطلاع بود. کتابی که از دیدگاه او حاوی نظرات خطرناک بود.

این همان دلیلِ درس گفتار بودن تئوری ولایت فقیه خمینی بود. او به عنوان یک فقیه در شرایط آن زمان در نظر داشت که یک نظریه به نسبت جدید را ارائه دهد اما هیچ وقت انتظار نداشت این نظریه به صورت جدی تبدیل



به یک ایدئولوژی شود. اطرافیان خمینی وقتی پتانسیل بالای او را دیدند گفتار های او را کتاب کردند.

**کتاب ولایت فقیه خمینی حاصل سخنرانی های او در ۱۳ جلسه است. خواننده اگر توجه داشته باشد لحن خمینی در ابتدای کتاب که سخن از برائت اسلام است در مقایسه با انتهای کتاب (یعنی جلسات پایانی درس های او) که سخن از لزوم ایجاد تبلیغات برای برپا کردن حکومت اسلامی و سپس مبارزه نظامی است، متفاوت است.**

کتاب ولایت فقیه خمینی حاصل سخنرانی های او در ۱۳ جلسه است. خواننده اگر توجه داشته باشد لحن خمینی در ابتدای کتاب که سخن از برائت اسلام است در مقایسه با انتهای کتاب (یعنی جلسات پایانی درس های او) که سخن از لزوم ایجاد تبلیغات برای برپا کردن حکومت اسلامی و سپس مبارزه نظامی است، متفاوت است.

آیت الله خمینی در طول این ۱۳ جلسه به صورت تصاعدی جرات بیشتری برای بیان این نظریه و اصرار بر آن پیدا می کند. به خصوص وقتی که این نظریه برای مخاطبان او در نجف نظریه نسبتا جدید و هیجان انگیزی بود.

در بالا به تقیّه ی وی اشاره کردم.

تقیّه در اصطلاح فقها تضاد بین قول و عمل یا قول و باطن است.

آیت الله خمینی بارها به تقیّه متهم شد. مدت زمانی که او در پاریس بود و یا نمایندگان احزاب متفاوت پیش او می رفتند هیچ گاه از اراده خود برای تشکیل حکومت اسلامی سخن نمی گفت.
عباس میلانی تاریخ دان ایرانی می گوید: که در مدت اقامتش در اروپا در تمام ۱۱۰ مصاحبه آیت‌الله خمینی، اشاره ای به ولایت فقیه وجود ندارد.
میلانی می گوید: آیت الله بارها از تنوع افکار و آزادی اندیشه سخن گفته بود و تصریح نموده بود»ما بر سر زن ها چادر نخواهیم کرد»
این تقیّه توسط پیروان آیت الله خمینی انکار می شود و می گویند: آیت الله تقیّه را در آن موقع برای مبارزات انقلابی خود تحریم کرده بود.
جدا از خاطره ای که بنی صدر از او می گوید و جمله معروف»ولکن ما تقیّه کردیم» بنده دلیل دیگری از کتاب او یافتم.
در همان مقدمه ی کتاب ولایت فقیه می گوید:
« اینها نقشه‌هایی است که دامنه‌اش حتی به حوزه‌های دینی و علمی رسیده است؛ به طوری که اگر کسی بخواهد راجع به حکومت اسلام و وضع حکومت اسلام صحبتی بکند، باید با تقیّه صحبت کند.»
خمینی تصریح می کند تقیّه تنها راهی بود که یک حوزی در آن زمان می توانست به عنوان یک وسیله پیشبردی برای رسیدن به اهداف خود انتخاب کند.
«هوشنگ نهاوندی»در کتاب»خمینی در فرانسه»نیز دست به بررسی نامه ها، سخنرانی ها، جلسات و ملاقات هایی که خمینی در پاریس داشت زد.


روح اللّه خمینی

اما این بار نه کنایتاً، بلکه تقیّتاً هیچ اثری از ولایت فقیه نبود. دلیل آن حمایت نیروی های چپ در اروپا از او بود.[۵]
بیشتر ارزش های آیت الله خمینیِ قبل از ۵۷ به نوعی از این فیلتر تقیه عبور کرد و نمود ان را می توانید در وضعیت فعلی ببینید.
برای دقیق کردن سوال ابتدایی این مقاله، یک گوشه از ارزش های انقلابیِ خمینی را از کتاب او ذکر می کنم:
در همان کتاب ولایت فقیه می گوید: «فعالیتهای ما اگر هم برای نسل آینده نتیجه بدهد، باید دنبال شود. چون خدمت به اسلام است و در راه سعادت انسانهاست »
ما به عنوان نسل های آینده، به کارنامه ۳۸ ساله ی حکومتی که خمینی آورد نگاه می کنیم. چه مقدار سعادت می بینیم و چه مقدار از رفاه و آزادی راضی هستیم؟
این نکته مهم است و خواننده را به تامّل دعوت می کنم:
کدام مؤلفه ی حاضر در جمهوری اسلامی باعث می شود که ما یکی از حالت های زیر را داشته باشیم:
۱. پیرو ولایت فقیه به صورت مطلق باشیم.

ما که منتظر بختیار نشدیم تا در سال ۵۷ اصلاحات ایجاد کند.چه چیزی باعث می شود که با حفظ وِلای خودمان به ولایت فقیه، آن را با اصلاحات نجات دهیم؟

۲. یا به دنبال اصلاحات و اعتدال گرایی در فضای جمهوری اسلامی باشیم.

**ما که منتظر بختیار نشدیم تا در سال ۵۷ اصلاحات ایجاد کند. چه چیزی باعث می شود که با حفظ وِلای خودمان به ولایت فقیه، آن را با اصلاحات نجات دهیم؟**

آیا وجودِ یک نظام حکومتی بر ما قهری و اجباری است یا خودمان می توانیم برای آن تصمیم بگیریم و انتخاب کنیم؟

اگر خود را «آزاد» می دانیم، چقدر در مورد معیارهای این انتخاب دقت کرده ایم؟

باز می رسیم به سوال ابتدایی این مقاله که «چه الزامی برای پذیرفتن جمهوری اسلامی به عنوان حاکمیّت بر سرزمین های ما وجود دارد؟»

اگر این الزام، سعادت است که آن را از دست داده ایم و اگر رفاه است که آن را نداریم.

ارزش هایی مانند اسلام و مبارزه با استکبار جهانی را از سه نظر مجددا بررسی کنیم:

-آیا عملی کردن چنین ارزش هایی فقط در گِرو حکومت اسلامی ایران است؟

- تا چه مقدار باید بقیه ارزش ها را فدای این دو کنیم؟

-آیا جمهوری اسلامی در عملی کردن این دو (اسلام و مبارزه با استکبار جهانی) موفق شده است؟

و در نهایت اینکه اگر می خواهیم خودمان را از ایرانی بودن سهم بدهیم پس در مورد حکومتی که بر سر ماست، تجدید نظرکنیم.

---

(۱) نور الدین کیانوری دبیر اول حزب توده. «توده ای هستم و همراه امام. ماندگارم که زمان است به کام» -منبع-

(۲) از همین جهت خواننده این مقاله را دعوت میکنم که تمامی ترس ها،پایه های فکری و باوری خود را در مورد انقلاب سال ۵۷ به چالش بکشد و ببیند که ایا «حاکمیت ولایت فقیه اوضاع را بهتر نمود یا نه؟»

به خصوص ان دسته از مردمی که مبارزه سیاسی میکنند اما در قالب احزابی که اصلاح طلب و یا اعتدال گرا نامیده میشود.چرا که تمامی ان ها این اذعان را دارند که حفظ نظام «جمهوری اسلامی» و یا در یک مرحله بالاتر،حفظ»قانون اساسی فعلی»در فعالیت سیاسی ان ها تضمین شده است.

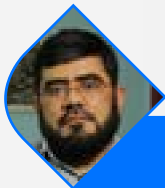
(۳) پیشتر از خمینی،تنها کسی که نظریه ولایت فقیه را به صورت فقهی و مفصل بررسی دقیق کرده بود، آیت اللّه ملا احمد نراقی از علمای عصر قاجار بود که در کتاب عوائد الایام بدان پرداخت.

(۴) تاریخ مشروطه ایران، کسروی تبریزی، ص ۱۷۰ و ۲۲۴.

(۵) این حمایت الان از خمینی بریده شده است و چپ ها دیگر از او به خوبی یاد نمیکنند.اما مردم ما چه؟

# مذهب تکفیر

## قسمت اول



عیسی طاهری

### پیشگفتار

در جریان شکل گیری «کنگره جهانی مقابله با جریان های افراطی و تکفیری» زیر نظر مراجع شیعی در ایران باعث شد تا در این موضوع جنجالی قلم به دست بگیرم و به عنوان سنی مذهبی که طی سال های متمادی دین و مذهب و عقیده ام را با عنوان های تکفیری، وهابی، ناصبی، دشمن اهل بیت، معاند اسلام و غیره قلمداد کرده اند، با بررسی کتاب های مرجع حدیثی، عقیدتی و فقهی شیعه در این مساله تحقیق کنم، که چه کسی تکفیری است؟! آیا مذهب اهل سنت تکفیری است یا آنانی که اهل سنت را مخالف خود می دانند و با اصطلاحاتی چون عامه، ناصبی، وهابی، تکفیری و غیره از آنان یاد می کنند!!! با بررسی کتاب های مرجع شیعه از بدو پیدایش تا کنون، در حد توان خود به این مساله خواهم پرداخت که چه کسی تکفیری است. و چه مذهبی را می توان مذهب تکفیر نامید. و در کتاب های مرجع کدام یک، تکفیر بقیه مسلمانان به صراحت آمده و علت تکفیر بقیه فرقه های اسلامی از دیدگاه این مذهب چیست؟

نهاد مذکور زیر نظر آقای مکارم شیرازی یکی از مراجع فعلی و رسمی شیعه و از حامیان ولایت فقیه مدیریت می شود. این نهاد به گمان خود جهت پیگیری جریان های تکفیری و مبارزه با آنان ایجاد شده تا معرفی و راه برون رفت از این جریان ها در کشورهای اسلامی باشد و اعلامی به جهانیان که این گروه ها هیچ ارتباطی با جهان اسلام ندارند. اما از آن جا که شیعیت از ابتدای پیدایش خود هیچ گام مثبتی در راستای منافع اسلام برنداشته و تا کنون هر گام آن خلاف مصالح اسلام و مسلمین و حتی با قتل و کشتار مسلمانان جهان همراه بوده است تشکیل این نهاد نیز مانند اقدامات پیشین آن در راستای جهان شمولی شیعی است تا از این راه بتواند با کمک کشورهای اسلامی، شیعیت صفوی خود را به خارج از ایران صادر کند. و صدور انقلاب مذهب شیعه، مساوی با ناهنجاری های داخلی کشورهای اسلامی و غیر اسلامی و نا امنی برای ملت های آن مرز و بوم خواهد بود.

گر چه ظاهرا این نهاد متشکل از علمای شیعه و سنی است و با وجودی که علمای اهل سنت در پست های آن وجود دارند اما حضور آنان در این نهاد فقط به عنوان یک سنبل و نماد؛ و نمایشی است و علمای اهل سنت جز پذیرفتن ایدئولوژی این نهاد راهی دیگر در پیش روی آنان نیست. و هیچ یک از علما و اندیشمندان اهل سنت اجازه بررسی منابع شیعه که اهل سنت را تکفیر کرده ندارند و حتی مطرح کردن این مسایل را خلاف





وحدت می پندارند در صورتی که خود اهل سنت را تکفیری می دانند و به بررسی عقاید ناب اهل سنت در قالب وهابی و سلفی می پردازند و اصطلاحاتی چون تکفیری، داعشی، ناصبی و غیره نثار آنان می کنند. و با این روش ناعادلانه کتاب های اهل سنت را بررسی کرده و مطالبی که مطابق با قرآن و سنت صحیح پیامبر -صلی الله علیه و سلم- است را مورد نقد قرار داده و عنوان تکفیری به نویسندگان و پیروان آنان نسبت می دهند. آیا این انصاف است؟ اگر بررسی منابع شیعه مخالف وحدت است! چرا بررسی و نقد مغرضانه منابع اهل سنت مخالف وحدت نباشد؟ به کدامین عقل برخی از اهل سنت را داعشی و تکفیری می نامید در صورتی که همان سنی از پیروان مذهب حنفی و مالکی و شافعی و حنبلی است!.. در حقیقت با این ترفند می خواهند ریشه عقیده ناب اهل سنت را بخشکانند و با بازی اصطلاحات و رژه واژه ها، میدان بازی همیشه به نفع آنان باشد و بس.

**به کدامین عقل برخی از اهل سنت را داعشی و تکفیری می نامید در صورتی که همان سنی از پیروان مذهب حنفی و مالکی و شافعی و حنبلی است!.. در حقیقت با این ترفند می خواهند ریشه عقیده ناب اهل سنت را بخشکانند و با بازی اصطلاحات و رژه واژه ها، میدان بازی همیشه به نفع آنان باشد و بس.**

نهاد مذکور دارای سایت بر روی شبکه جهانی اینترنت است که تاریخ نشست ها و برگزاری کنفرانس های داخلی و بین المللی و مقالات و کتاب هایی که زیر نظر این نهاد تالیف و یا ترجمه می شود را در اختیار کاربران قرار می دهد.

پایگاه این نهاد دارای بخش های گوناگونی است که یک بخش آن (در دامین دات نت) «جریان های تکفیری» است به گمان خود در این بخش گروه های تکفیری را مطرح کرده، و با معرفی آنان سعی داشته که فکر تکفیری را به صورتی به این گروه ها نسبت دهد و جزو گروه های تکفیری قلمداد کند. جریان های مطرح شده در این بخش عبارتند از: طالبان، داعش، جیش محمد پاکستان (مسعود ازهر)، لشکر طیبه (اهل حدیث پاکستان)، جماعت تبلیغ و گروه های دیگری که همه آن ها جزو اهل سنت و جماعت به شمار می روند در صورتی که از گروه های تندروی شیعی در عراق و لبنان و پاکستان مثل حشد شعبی، سپاه قدس، حزب الله لبنان هیچ نامی نبرده و گروه های تندروی شیعه در لیست جریان های تکفیری این نهاد جایی ندارند. و این خود بیانگر کینه و دشمنی بنیان گذاران این نهاد با اهل سنت است که گروه ها و جریان های اصلاحی اهل سنت را در لیست جریان های تکفیری قرار داده حال آنکه گروه های تروریستی و تکفیری حزب الله لبنان و حشد شعبی عراق و سپاه قدس ایران در لیست این جریان های تکفیری نامی از آن ها نیامده است.

با بررسی کتاب ها و مقالاتی که توسط این نهاد ترجمه و نوشته شده و کنفرانس هایی که در سراسر ایران برگزار می شود به عمق فاجعه سنی ستیزی این نهاد می توان پی برد که هیچ هدفی جز سنی ستیزی و انتشار تشیع صفوی در دستور کار آنان نیست. نهادی که خود را دلسوز امت اسلامی اعم از شیعه و سنی می داند، و به دنبال پایان دادن خشونت های مذهبی شیعه و سنی است به هیچ صورت به نقد کتاب های مفید، طوسی و مجلسی که آکنده از تکفیر صحابه و اهل سنت است نمی پردازد و حتی اجازه نقد کتاب های آنان به اهل سنت و دیگر محققان و پژوهشگران را نمی دهد. زیرا اگر قرار به نقد این گونه کتاب ها باشد دیگر مذهبی به نام تشیع باقی نخواهد ماند و با نقد کتاب های مجلسی و مفید و طوسی، مذهب شیعه برای همیشه از روی زمین برچیده خواهد شد.

این پایگاه با دو دامین «دات کام»[1] و «دات نت»[2] بر روی اینترنت ارائه می‌شود.

**مقدمه**

از صدر اسلام تا کنون فرقه های زیادی منسوب به اسلام وارد جامعه اسلامی شده و هر کدام بعد از مدتی به زیرمجموعه هایی تقسیم شده است و چه بسا برخی از فرقه ها در اصول و فروع به هم نزدیک هستند که هیچ تفاوتی احساس نمی شود و برخی فرقه ها در اصول و فروع کاملا با هم در تضادند، که منجر به تکفیر یکدیگر شده؛ و حتی برخی از علما و اندیشمندان فرقه های تندرو قائل به تفاوت خدا و پیامبر و قرآن با دیگر فرقه ها هستند که خدای خویش را از خدای مخالفان خود کاملا جدا می دانند. آنگونه که آیت الله خمینی در کتاب کشف الاسرار و نعمت الله جزایِری در کتاب انوار النعمانیه این مساله را به صراحت بیان کرده اند.

مساله تکفیر، مساله ای که در قرآن و احادیث پیامبر -صلی الله علیه و سلم- به آن اشاره شده و دارای شرایط خاصی است که برای کافر خواندن گروه و یا فردی باید دلایل قوی از قرآن و سنت صحیح پیامبر -صلی الله علیه و سلم- وجود داشته باشد و هیچ یک از فرقه های اسلامی منکر مساله تکفیر نیستند. اما دیدگاه فرقه های اسلامی در این مساله با هم متفاوت است و هر فرقه برای تکفیر شرایط و ضوابطی دارد. از میان فرقه های اسلامی، اهل سنت و جماعت با تکیه بر آیات قرآن و احادیث پیامبر این مساله را از این دو بعد اصلی بررسی کرده و با استناد به آیات و احادیث صحیح و صریح به این مساله می نگرد

**مساله تکفیر، مساله ای که در قرآن و احادیث پیامبر –صلی اللّه علیه و سلم– به آن اشاره شده و دارای شرایط خاصی است که برای کافر خواندن گروه و یا فردی باید دلایل قوی از قرآن و سنت صحیح پیامبر –صلی اللّه علیه و سلم– وجود داشته باشد**

و در مساله تکفیر کاملا محتاطانه و دقیق عمل می کند. که شاید در میان دیگر فرقه های منسوب به اسلام این همه احتیاط وجود نداشته باشد و در مقابل برخی از فرقه ها با کوچکترین و ساده ترین مساله، مخالفان خود را تکفیر و آنان را جاوادنه در جهنم می دانند.

در میان فرقه های منسوب به اسلام تنها فرقه ای که بدون چون و چرا و به دور از قواعد و شرایط به تکفیر مخالفان خود می پردازد و هر کسی که با آنان در مساله ای هر چند ساده مخالف باشد بی مهابا او را تکفیر می کنند. شیعه دوازده امامی (اثناعشری) است و عجیب تر از همه که خود را پیرو و تابع حقیقی اهل بیت پیامبر -صلی الله علیه و سلم- می دانند با آن که نه پیامبر و نه اهل بیت ایشان چنین تفکری داشته و از چنین تفکری کاملا مبرا بوده اند.

فرقه امروزی موسوم به شیعه اثناعشری که خود، از زیرمجموعه اولین فرقه ای است که به شیعیان علی مشهور بوده و آنان را شیعه علی می نامیدند. در سال ۲۶۰ هجری قمری بعد از وفات حسن عسکری، یاران وی به چندین فرقه منشعب شدند که یکی از آن فرقه ها، امامیه (اثناعشری) نام گرفت. موسسان فرقه امامیه عقاید و باورهای دینی خویش را از فرقه های پیش از خود اخذ کرده و حالا نوبت به تاسیس و راه اندازی فرقه ای تازه با نام جدید بود تا با این ترفند بتواند مدتی به زندگی خود ادامه دهد. علاوه بر انحرافاتی که در بقیه فرقه های شیعه وجود داشت انحرافات تازه ای به آن افزودند تا فرقه نوپا چند روزی بتواند برای مردم سرگرمی باشد و به این شیوه مردم را به سوی خرافات نوینی سوق دهند.

فرقه شیعه اثناعشری یا همان دوازده امامی، فرقه ای است که در سال ۲۶۰ هـ ق توسط برخی از پیروان حسن عسکری بعد از وفات وی تاسیس و پایه ریزی شد و طی سالیان متمادی به عقاید و باورهای آن توسط علمایی چون ابن بابویه قمی، شیخ کلینی، شیخ صدوق و دیگران افزوده شد و به مرور این باورهای انحرافی در دل ساده اندیشان و خوش باوران رسوخ کرد و به عنوان دین و مذهب این تفکر را پذیرفتند و طی قرن ها با حکومت رسیدن برخی از پادشاهانی با این اندیشه و تفکر، باعث پایداری آن شد تا آنجا که برای بقای این مذهب، به قتل و کشتار مخالفان (اهل سنت) خود روی آوردند و بسیاری از علما، اندیشمندان و اهل قلم و عموم اهل سنت زیر تیغ این تفکر به دیار باقی شتافت و چه بسا

**فرقه شیعه اثناعشری یا همان دوازده امامی، فرقه ای است که در سال ۲۶۰ هـ ق توسط برخی از پیروان حسن عسکری بعد از وفات وی تاسیس و پایه ریزی شد و طی سالیان متمادی به عقاید و باورهای آن توسط علمایی چون ابن بابویه قمی، شیخ کلینی، شیخ صدوق و دیگران افزوده شد**

به خاطر ترس از جان خویش و برخلاف میل، تن به این مذهب دادند و بسیاری از آنان راهی سفر هجرت شده و دیار ایران زمین را برای همیشه ترک گفتند. (إِنّا لِلّٰهِ وَإِنّا إِلَيْهِ رَاجِعونَ)

مذهب شیعه اثناعشری از ابتدای پیدایش تا کنون در عرصه سیاست و دین رنگ های مختلفی عوض نموده که باعث ماندگاری آن شده است به طوری که در برهه ای نیاز به تکفیر و ناسزاگویی به صحابه رواج بوده و علمای طراز اول مذهب چون مجلسی و محقق ثانی این را علامت شیعیت دانسته به فحاشی و لعن علنی صحابه پرداخته و اهل سنت را نواصب و دشمنان علی و خاندان او معرفی می کردند و در برهه ای دیگر فحاشی و تکفیر بزرگان و اهانت به معتقدات اهل سنت جزو گناهان کبیره و بالاتر از آن به شمار رفته است به طوری که امروزه روحانیت شیعه امثال آیت الله خامنه ای و آیت الله حسینی قزوینی در شبکه ولایت آن را مطرح کرده و گناه نابخشودنی می دانند و کسی که به اهل سنت و مقدسات آنان توهین کند او را شیعه انگلیسی نامیده. و اهل سنت را جان و نفس خویش خطاب می کنند. و این خود تقیه است تا بدین جهت بتوانند دل برخی از سنی مذهبان سست را به دست آورند و با ترفند تقیه آنان را به مذهب شیعه دوازده امامی درآرند و سلاح تقیه به منفعت مذهب بوده است که هر برهه ای با این سلاح و تغییر رنگ، توانسته در بسیاری از کمین گاه های مخوف و خطرناک جان سالم به در برد و تقیه آنگونه که در روایات شیعه به آن اشاره شده از اهمیت به سزایی برخوردار است که نه دهم آن یعنی نود درصد دین شیعه دوازده امامی را تقیه تشکیل می دهد و این در روایات امامان معصوم با این مضامین «تسعة اعشار الدين التقيۀ» روایت شده است.

**در برهه ای نیاز به تکفیر و ناسزاگویی به صحابه رواج بوده و علمای طراز اول مذهب چون مجلسی و محقق ثانی این را علامت شیعیت دانسته به فحاشی و لعن علنی صحابه پرداخته و اهل سنت را نواصب و دشمنان علی و خاندان او معرفی می کردند**

سیاست این مذهب در هر عصر و زمانه ای مطابق با منافع آن در حرکت بوده و در سایه سیاست کاذب و دروغین یا همان تقیه توانسته تا کنون به زندگی خود ادامه دهد. مذهبی که اصل آن بر مخالفت با اهل سنت بنا شده و در توصیه و احادیث امامان شیعه آمده است: «ما خالف العامۀ ففيه الرشاد» (رشاد و راه درست در مخالفت با اهل سنت است) و «وخالف العامۀ فيؤخذ به» (آن حدیثی که مخالف با روایات اهل سنت باشد به آن عمل شود)، و «فما وافق أخبارهم فذروه ، وما خالف أخبارهم فخذوه» (آن روایاتی که موافق با روایات اهل سنت است را ترک کنید و آن روایاتی که با روایات اهل سنت مخالف است به آن چنگ بزنید)، و «فانظروا إلى ما يخالف منهما العامۀ فخذوه ، وانظروا إلى ما يوافق أخبارهم فدعوه» (به

> **بسیاری از راویان بزرگ شیعه امثال؛ علی بن ابی حمزه بطائنی و سماعه بن مهران از فرقه واقفیه، عبداللّه بن بکیر و حسن بن علی بن فضال از فرقه فطحیه و بسیاری از راویان مشهور شیعه از فرقه های فطحی، واقفی و دیگر فرقه ها هستند که شیعیان دوازده امامی آنان را نیز به خاطر نپذیرفتن امامت دوازده امام تکفیر می کنند.**

روایات ما ائمه بنگرید که دو روایت متضاد، کدام یک آن، با روایات اهل سنت مخالفت دارد آن را بگیرید و روایتی که موافق با روایات آنان است آن را ترک کنید)، و موارد بسیار زیادی که با این مفهوم، مخالفت خود را با اهل سنت اعلام می کنند.

با توجه به کتاب های مرجع حدیثی و عقیدتی و فقهی این مذهب، می توان دریافت که دشمن اول و آخر آن ها اهل سنت و پیروان ابوبکر و عمر -رضی الله عنهما- هستند اما به خاطر مصالح سیاسی روز، تغییر چهره می دهد و هر روزی با یک سیاست جدید آشکار شده تا بتواند قدمی پیش گذارد و نفسی تازه کند.

مذهب شیعه اثنی عشری تکفیری ترین مذهب و فرقه از فرقه های منسوب به اسلام است. طوری که با کوچک ترین مساله اختلافی که حتی در قرآن به آن اشاره ای نشده به جز خود، همه را کافر می داند و در میدان تکفیر، پا را فراتر گذاشته و بقیه مذاهب شیعه و حتی مذهبی که خود از آن منشعب شده را نیز تکفیر می کند. حال آنکه بسیاری از راویان بزرگ شیعه امثال؛ علی بن ابی حمزه بطائنی و سماعه بن مهران از فرقه واقفیه، عبدالله بن بکیر و حسن بن علی بن فضال از فرقه فطحیه و بسیاری از راویان مشهور شیعه از فرقه های فطحی، واقفی و دیگر فرقه ها هستند که شیعیان دوازده امامی آنان را نیز به خاطر نپذیرفتن امامت دوازده امام تکفیر می کنند.

به خاطر حساسیت مساله تکفیر و جهت آشکار شدن معنا و مفهوم تکفیر، قبل از ورود به این بحث باید به اصطلحات و تعاریفی بپردازیم که در حقیقت گشاینده باب بحث تکفیر است. اصطلاحات؛ مذهب، تکفیر، ایمان، مومن، مخالف و ناصبی. این واژه ها باب بحث تکفیر را باز و هموار می کند تا درک بهتری از این بحث داشته باشیم. اصطلاحاتی که شیعه دوازده امامی برای نام بردن از اهل سنت در کتاب های مرجع و معتبر خود مطرح کرده و به آن پرداخته است.

با اشاره ای که قبلا در موضوع تکفیر بیان شد، تکفیر (کافر دانستن) در اسلام و فرقه های اسلامی مساله ای ثابت است و هیچ یک از فرقه های اسلامی منکر این قضیه نیستند. اما هر یک از فرقه ها برای این مساله قوانینی برگرفته از آیات قرآن و احادیث پیامبر را وضع کرده که با زیر پا گذاشتن آن، شخص از دایره اسلام خارج و به مرز کفر می رسد. به جز مذهب شیعه که تکفیری ترین مذهب

**با توجه به اهمیت این موضوع لازم می دانم مطالبی که در این بحث به آن خواهیم پرداخت را از کتاب های مرجع شیعی با عین عبارت یادآور شوم تا جای اشکال نباشد. و چون اکثر کتاب های مرجع شیعی به زبان عربی نگاشته شده اولویت با کتاب هایی است که ترجمه آن به فارسی توسط مترجمین شیعه صورت گرفته و در دسترس نگارنده باشد**

و فرقه است و بدون هیچ قید و شرطی و به دور از استدلال عقلی و نقلی آیات و روایات صحیح به تکفیر دیگر فرقه های اسلامی پرداخته است. از آنجا است که این فرقه و مذهب را می توان مذهب تکفیر نامید.

با توجه به اهمیت این موضوع لازم می دانم مطالبی که در این بحث به آن خواهیم پرداخت را از کتاب های مرجع شیعی با عین عبارت یادآور شوم تا جای اشکال نباشد. و چون اکثر کتاب های مرجع شیعی به زبان عربی نگاشته شده اولویت با کتاب هایی است که ترجمه آن به فارسی توسط مترجمین شیعه صورت گرفته و در دسترس نگارنده باشد و در صورت نبود ترجمه فارسی، از نسخه عربی آن استفاده خواهد شد. و در پانویس اطلاعات کامل کتاب از جمله: نویسنده، مترجم، جلد و صفحه، محل و سال چاپ و انتشارات ذکر خواهد شد. تا در صورت لزوم خوانندگان گرامی بتوانند هر چه سریعتر به منبع مورد نیاز دسترسی پیدا کنند.

**تعریف مذهب**

واژه «مذهب» عربی است و در زبان فارسی نیز همان کاربرد را دارد، برای ریشه یابی این واژه، فرهنگ لغات عربی و فارسی آن را اینگونه تعریف کرده اند:

* مذهب: در اصطلاح علم کلام اسلامی ، طریقه ای خاص در فهم مسائل اعتقادی ، خاصه امامت که منشاء اختلاف در آن توجیه مقدمات منطقی و یا تفسیر ظاهر کتاب خداست ، مانند مذهب شیعه امامی ، اشعری ، معتزلی و ماتریدی و در اصطلاح فقهی روش خاص در استنباط احکام کلی فرعی از ظاهر کتاب و سنت مانند فقه مذهب شیعه ، حنفی ، مالکی ، حنبلی و غیره.[۳]

* دین ، آیین - راه ، روش . ج . مذاهب.[۴]

* راه وروش؛ طریقه. ۲. هر یک از فرقه‌ها و گرایشات دینی با مجموعه‌ای از آیین‌ها و آموزه‌ها. [۵]

* طریقه پیروی شده، رویه یا منش مورد پذیرش، طریقه، روش، عقیده، ایمان، نظر اعتقادی، مکتب، ایدئولوژی، گرایش فقهی، اعتقاد دینی، کیش، فرقه مذهبی. [۶]

در لغت نامه های مشهور عربی نیز تعریف مذهب چنین آمده است:

* الْمَذْهَبُ : الْمُعْتَقَدُ الَّذِي يُذْهَبُ إِلَيْهِ.[۷]

مذهب؛ طرز فکر و اندیشه ای که شخص در مسیر آن حرکت می کند.

* مَذْهَب: مُعْتَقَدٌ دِيْنِيٌّ. باور دینی.

* الآراء والنظريات العلمية والفلسفية ارتبط بعضها ببعض ارتباطا ً يجعلها وحده منسقة.[۸]

ارتباط آرا و نظریات علمی و فلسفی که آنها را در یک نظریه هماهنگ کند؛ مذهب نامیده می شود.

## تعریف تکفیر

واژه های نامه معتبر و به روز فارسی تکفیر را اینگونه تعریف کرده اند:

* به بیدینی نسبت کردن. به کفر منسوب کردن کسی را. کافر خواندن کسی را - [۹]

* کسی را کافر و بی دین خواندن- [۱۰]

* کسی را کافر و بی‌دین خواندن؛ به کفر و بی‌دینی نسبت دادن. [۱۱]

* از راه به در کردن، بی ایمان سازی، تکفیر، اتهام به کفر. [۱۲]

در کتاب های لغت عربی نیز معنای تکفیر اینگونه آمده است:

* التکفیر: «هو نسبة أحد من اهل القبلة إلی الکفر». [۱۳]

نسبت کفر به یکی از اهل قبله را تکفیر گویند.

* «کفّر الرجل: حمله علی الکفر او نسبه الیه».[۱۴]

شخص را به کفر نسبت دادن یا او را کافر خواندن.

* التکفیر: کفر فلانا : نسبه الی الکفر- [۱۵]

شخص را به کفر نسبت دادن.

* التکفیر: النسبة الی الکفر - [۱۶]

نسبت دادن به کفر.

بنا بر تعریف واژه نامه های عربی و فارسی، باور دینی؛ اعتقادی و فقهی را مذهب گویند و کسی از اهل قبله را به بی دینی نسبت دادن و کافر خواندن؛ تکفیر نامیده می شود. در بین فرقه های اسلامی هیچ فرقه ای تکفیری تر از فرقه شیعه اثناعشری وجود ندارد و امامیه تنها مذهبی است که پایه و اساس آن بر تکفیر بنا شده است.

اساس تکفیر در این مذهب ، مساله امامت است بدین صورت کسی که منکر دوازده امام یا یکی از آنان شود و امامت آن را از جانب خدا و مفترض الطاعه نداند از دیدگاه شیعیان کافر و گمراه و برای همیشه در جهنم باقی خواهد ماند.

تکفیر همگانی از لابلای کتاب های مرجع، اقوال و برداشت علمای شیعه از احادیث ائمه به دست می آید که به تکفیر مخالفان خود بی مهابا پرداخته اند و اساس تکفیر در این مذهب ، مساله امامت است بدین صورت کسی که منکر دوازده امام یا یکی از آنان شود و امامت آن را از جانب خدا و مفترض الطاعه نداند از دیدگاه شیعیان کافر و گمراه و برای همیشه در جهنم باقی خواهد ماند. دیدگاه تکفیر منکرین امامت، مساله اجماعی شیعه است که علمای شیعه طی قرن ها بر آن اجماع نموده اند. شیخ مفید اجماع علمای امامیه را بر این نظریه در کتاب «اوائل المقالات» بیان داشته است.

به تصریح علمای شیعه و سنی امامت را عبدالله بن سبا یهودی برای اولین بار در تاریخ اسلام پایه ریزی کرد و اکثر عقاید خرافه ای شیعه از عبدالله بن سبا به آنان ارث رسیده است. عبدالله بن سبا بر این باور بود که علی -رضی الله عنه- وصی و

جانشین بلافصل پیامبر -صلی الله علیه و سلم- است و برای ادعای خود می گفت: یوشع وصی موسی بعد از وفات وی بوده و هیچ پیامبری بدون وصی نمی تواند از این دنیا برود مگر اینکه بعد از خود وصی و جانشینی داشته باشد و علی را جانشین پیامبر -صلی الله علیه و سلم- معرفی کرد و به تبع او نیز منافقان گفتار او را برای خود سند قرار داده و عقیده امامت پایه ریزی شد.

مساله امامت، از دیدگاه شیعه منزلتی بالاتر از نبوت دارد که هیچ فرشته مقرب و نبی مرسلی به آن جایگاه راه پیدا نمی کند و تمام خلقت هستی از برکت وجود امامان شیعه یا به تعبیر دیگر چهارده معصوم است. امامت خیالی از دیدگاه شیعه که از اهمیت بالایی برخوردار است در روایات شیعه در تمام مسایل دینی به نحوی رسوخ کرده است که جایگاه برتر در تمام مسایل را به آن اختصاص داده اند. در ایمان جزو مهم ترین رکن ایمان، در اسلام جزو بالاترین رکن آن و در دین جزو اصول دین قرار دارد.

---

(۱) - http://www.makhaterltakfir.com
(۲) - http://www.takfircongress.net

(۳) لغت نامه دهخدا ذیل واژه مذهب.
(۴) فرهنگ معین ذیل واژه مذهب.
(۵) فرهنگ عمید ذیل واژه مذهب.
(۶) فرهنگ معاصر آذرتاش آذرنوش ذیل واژه ذَهَبَ تحت عنوان مَذهَب.
(۷) القاموس المحیط - لسان العرب ذیل واژه ذهب.
(۸) معجم اللغه العربیه المعاصره، واژه ذ هـ ب شماره ۱۹۷۷.
(۹) لغت نامه دهخدا، ذیل واژه تکفیر.
(۱۰) فرهنگ معین، ذیل واژه تکفیر.
(۱۱) فرهنگ عمید، ذیل واژه تکفیر.
(۱۲) فرهنگ لغت آذرتاش آذرنوش واژه کفر.
(۱۳) الموسوعه الفقهیه، ج ۱۳ ص ۲۲۷.
(۱۴) المنجد فی اللغه والادب والعلوم، واژه کفر - معجم اللغه المعاصره، واژه ک ف ر شماره ۴۳۶۵.
(۱۵) عبدالله عیسی ابراهیم الغدیری، القاموس الجامع المصطلحات الفقهیه، بیروت: دارالمحجه البیضاء، طبع اول ۱۹۹۸، ص ۸۸.
(۱۶) محمود عبدالرحمان عبدالمنعم، معجم المصطلحات والالفاظ الفقهیه، مصر، قاهره: درالفضیله، ج ۱ ص ۴۸۶ و ۴۸۷.

# اهل سنت کیست؟



عامر عالی

بسم الله الحمدلله و الصلاة و السلام علی رسول الله و علی آله وأصحابه الطیبین الطاهرین

**در این مقاله :**

**تعریف اهل سنت**

**اعتقادات اهل سنت در مورد الله**

**در مورد پیامبر**

**در مورد صحابه**

**در مورد احادیث نبوی**

**در مورد ایمان**

**در مورد کفر**

**اهل سنت و جماعت به چه کسانی گفته می شود:**

اهل سنت یعنی کسانی که از سنت و روش پیامبر -صلی الله علیه و سلم- که شامل تمامی اوامر و نواهی و افعال و تقریرات آن بزرگوار می باشد، پیروی می کنند و قول و فعل ایشان را بر قول و فعل هر انسان دیگری در هر زمان و مکانی ترجیح می دهند.

و همچنین از دایره جماعت مسلمانان و از فرمان امام و خلیفه آنان نه با اعتقاد و نه با بدن و اطاعت کردن خارج نمی شوند.

**اعتقاد اهل سنت در مورد الله متعال**

اهل سنت معتقدند که الله متعال یکتا و بی همتاست و بالای هفت آسمان و بالای عرش قرار دارد و از مخلوقات خود جداست و دارای تمام صفات کمال و بدور از تمام صفات نقص و صفات مخلوقات است صفات الله متعال شبیه هیچ مخلوقی نیست اگرچه گاهی اوقات در اسم مشترک هستند ولی اهل سنت معتقد است که تشابه اسم، تشابه مسمی را به دنبال نخواهد دشت.

به عنوان مثال اهل سنت معتقد است که الله متعال رحیم است و الله متعال در قرآن کریم پیامبر را رحیم می نامد و ما در حدیث صحیح داریم که پیامبر -صلی الله علیه و سلم- می فرماید الله به کسانی که رحیم هستند رحم می کند؛ اکنون آیا تشابه صفت رحیم در میان الله متعال و پیامبر و دیگر انسانها به معنی تشابه رحمت میان الله متعال و پیامبر -صلی الله علیه و سلم- و دیگر انسانها است؟ قطعا تمام عقلا جواب نه را به این سوال می دهند و باید همینگونه هم باشد. و تمام عقلا متفق القولند که رحمت الله متعال مطلق و در حد کمال است ولی رحمت مخلوقات به شمول پیامبر -صلی الله علیه و سلم- نسبی و شایسته مقام و منزلت انسانی آنها است. پس با این توضیحات اندک و مختصر مشخص شد، تشابه اسمی در صفت رحمت هرگز به معنی تشابه مسمی نیست و رحمت الله هرگز شبیه و مانند و مثیل و نمونه ای ندارد و رحمت پیامبران و انسانها نیز در حدی نیست که با رحمت الهی قابل مقایسه باشد.

اهل سنت از این مثالهای ساده و عام فهم قاعده کلی ای مقرر کرده اند که با اسقرا از نصوص آیات قرآن و احادیث نبوی ثابت شده است که: هر صفتی که در قرآن و سنت برای الله متعال اثبات شده است آن صفت واقعی بوده و منظور یا مقصود و مراد دیگری ورای آن نیست و این صفات هرگز با صفات مخلوقات تشابهی جز تشابه اسمی ندارند و معانی آن صفات در حد کمال خود است.

**هر صفتی که در قرآن و سنت برای اللّه متعال اثبات شده است آن صفت واقعی بوده و منظور یا مقصود و مراد دیگری ورای آن نیست و این صفات هرگز با صفات مخلوقات تشابهی جز تشابه اسمی ندارند و معانی آن صفات در حد کمال خود است.**

مثال دیگری می زنم ! الله متعال در قرآن می فرماید:

قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَن تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِيَدَيَّ أَسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنتَ مِنَ الْعَالِينَ - سوره ص: ۷۵.

خداوند) فرمود: «ای ابلیس! چه چیز مانع تو شد، از آنکه برای آنچه من با دو دست خود آفریده ام، سجده کنی؟ آیا تکبر ورزیدی یا از بلند پایگان هستی؟!

خداوند اینجا اثبات می کند که دارای دو دست است و با دو دست خود آدم را خلق نموده است، اهل سنت معتقد است که الله متعال دو دست دارد و با آن آدم را خلق نموده و دلیلشان هم همین آیه و دهها نص دیگر است. و معتقدند که دست الله متعال به هیچ دست دیگری شباهت ندارد و هرآنچه به ذهن ما بیاید دست الله متعال غیر از آن است.

اهل سنت که از لحاظ پیوند اعتقادی به ائمه چهارگانه اهل سنت و دیگر علمای قرن سوم و دوم و اول اسلام و نهایتا به پیامبر -صلی الله علیه و سلم- متصل است و هرگز از اصول و فروع اعتقادی آنان تخطی نکرده است. و اعتقاد خود را همانند قرآن کریم از پیامبر و از اصحاب و تابعین دریافت نموده است.

به عنوان مثال امام مالک که متوفای ۱۷۹ است می فرماید: بر بالای عرش بودن الله متعال ثابت است و چگونگی آن برای ما مجهول و سوال کردن در مورد چگونگی آن بدعت است.

اعتقاد اهل سنت درمورد پیامبر -صلی الله علیه و سلم-

اهل سنت معتقد است که پیامبر اسلام محمد بن عبدالله -صلی الله علیه و سلم- آخرین پیامبر خدا و کامل ترین انسان و از بهترین نسل و قبیله است و هر آنچه فرموده و انجام داده و تقریرکرده بر اساس وحی بوده و هرگز از روی هوا سخنی نگفته بلکه آنچه را به وی وحی شده به مردم رسانده است.

اهل سنت محبت پیامبر را از اصل دین می داند واگر کسی پیامبر را از خودش بیشتر دوست نداشته باشد مؤمن نیست.

اهل سنت معتقد است، پس از پیامبر اسلام هیچ پیامبر دیگری نخواهد آمد و پیامبر اسلام بزرگترین پیامبر خداوند است. و تمام فرموده های ایشان همانند قرآن حجت و دلیل بر امت است و کسی که سنت وی را انکار کند و به آن ایمان نداشته باشد همانند آن است که قرآن را انکار کرده باشد. چون مصدر قرآن و سنت یکی است و آن هم الله متعال و وحی الهی می باشد.

همچنین اهل سنت باور دارد که دین اسلام با تمام اصول و فروعش از زمان نزول تا روز قیامت پا برجا خواهد بود و برای تمام ازمنه و امکنه بهترین و صحیح ترین راه و روش را در تمام ابعاد زندگی به همراه دارد .

**اعتقاد اهل سنت در مورد اصحاب**

اهل سنت بر این باور است که هرکس پیامبر-صلی الله علیه و سلم- را دیده باشد و به وی ایمان آورده و بر ایمان از دنیا رفته باشد وی صحابه است و بر تمام امت واجب است که آنها را دوست داشته باشند و برایشان دعای خیر کنند و نسبت به هیچکدام از آنها کینه و بغضی نداشته باشند و چیزی جز خیر و نیکی به آنها نسبت داده نشود.

اهل سنت باور دارد که قرآن اصحاب پیامبر -صلی الله علیه و سلم- را ستوده و به آنها در دهها آیه به صورت واضح و بدون هیچ معارضی وعده بخشش و بهشت و رضوان داده است. و هرکس یکی از آنها را دوست نداشته باشد از دایره اهل سنت خارج شده و به دایره اهل بدعت وارد می شود.

اهل سنت معتقد است که خداوند ایمان صحابه را بدون استثنا پذیرفته و آنها را شاهدان امتها در روز قیامت قرار می دهد و همگی اهل عدل و پارسایی بوده اند. اما اهل سنت معتقد به عصمت هیچکدام از صحابه نبوده و خطا و گناه کبیره برای همه آنها را غیر ممکن نمی داند. اما معتقد است که اصحاب به حدی نیکی های بزرگ دارند که هر گناه احتمالی هم مرتکب شده باشند مورد مغفرت خداوند متعال قرار می گیرند و به خاطر ایمان قوی ای که داشته اند فورا و بدون اصرار بر گناه از آن توبه کرده اند.

**اهل سنت معتقد است هر کسی تمام یا اکثر اصحاب را فاسق بداند کافر است چون دهها آیه قرآن را رد می کند و اگر کسی معتقد به کافر بودن آنها باشد بدون هیچ عذری از اسلام خارج شده است.**

اهل سنت معتقد است هر کسی تمام یا اکثر اصحاب را فاسق بداند کافر است چون دهها آیه قرآن را رد می کند و اگر کسی معتقد به کافر بودن آنها باشد بدون هیچ عذری از اسلام خارج شده است.

در میان اصحاب بزرگترین آنها ابوبکر صدیق -رضی الله عنه- می باشد که به اعتقاد اهل مسلمانان ایشان بعد از انبیا بزرگترین بنده الله متعال است. و اولین کسی است که پس از انبیا وارد بهشت می شود. پس از ابوبکر سیدنا عمر فاروق بزرگترین

فرد امت و پس از ایشان عثمان ذوالنورین و پس از ایشان علی مرتضی بزرگترین اصحاب و یاران پیامبر -صلی الله علیه و سلم- می باشند و پس از خلفای راشدین، عشره مبشره و پس از آنها سابقین اولین سپس اصحاب بدر سپس اصحاب احد سپس کسانیکه قبل از فتح ایمان آورده اند قرار دارند و پس از آن اصحابی که پس از فتح مکه ایمان آورده اند همگی شامل این بزرگی و و وعده حسنی می شوند که الله متعال می فرماید:

لَا يَسْتَوِي مِنكُم مَّنْ أَنفَقَ مِن قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَاتَلَ أُولَٰئِكَ أَعْظَمُ دَرَجَةً مِّنَ الَّذِينَ أَنفَقُوا مِن بَعْدُ وَقَاتَلُوا وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَىٰ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ حدید - آیه ۱۰.

کسانی از شما که قبل از فتح (مکه) انفاق کردند و (با مشرکان) جنگیدند (با کسانی که پس از فتح انفاق کردند و جنگیدند) یکسان نیستند. آنها مقام (ومنزلت) شان والاتر (و برتر) است از کسانی که بعد از فتح (مکه) انفاق کردند و جنگیدند, و خداوند به هر یک وعده نیک (= بهشت) داده است, وخداوند به آنچه می کنید آگاه است.

**اعتقاد اهل سنت در مورد حدیث نبوی**

اهل سنت بر خلاف دیگر مذاهب باور دارد که حدیث چه متواتر و چه غیر متواتر دلیل و حجت قطعی است و می شود عقید و فقه را از آن دریافت کرد.

امام شافعی -رحمه الله- می گوید: «در تثبیت خبر واحد احادیث (متعددی) وارد شده است که برخی از آنها کفایت می کند. و پیوسته راه و روش سلف صالح و نسل های پس از آنها که شاهد ایشان بودیم، چنین دیدگاهی در مورد خبر واحد داشتند. «الرساله، امام شافعی: ۴۵۳-۴۰۱»

و همچنین می گوید: «هیچ یک از فقهای مسلمانان را در خاطر ندارم که در تثبیت خبر واحد اختلاف داشته باشند. بلکه همه ی آنها در این مورد اتفاق نظر دارند. «الرساله: ۴۱۹-۴۱۰؛ و روضه الناظر: ۲۷۷،۲۷۸/۱»

امام ابن تیمیه -رحمه الله- می گوید: «و این مطلب علم یقینی جمهور امت محمد از ابتدا تا پایان را می رساند. در بین سلف صالح در این زمینه اختلافی نبوده است. اما از میان خلف این مهم - عدم تفاوت میان احادیث متواتر و آحاد در عقیده - مذهب فقهای بزرگی از اصحاب ائمه اربعه می باشد و این مسأله در کتاب های حنفیه، مالکیه، شافعیه و حنابله نقل شده است. چنانکه سرخسی و ابوبکر رازی از حنفیه- و شیخ و ابوطیب از شافعیه- و ابن خویز منداد از مالکیه- و قاضی ابویعلی و ابن ابوموسی و ابوالخطاب از حنابله به این مسأله اشاره کرده اند.

**امام شافعی –رحمه اللّه– می گوید: «در تثبیت خبر واحد احادیث (متعددی) وارد شده است که برخی از آنها کفایت می کند. و پیوسته راه و روش سلف صالح و نسل های پس از آنها که شاهد ایشان بودیم، چنین دیدگاهی در مورد خبر واحد داشتند.**

امام ابن قیم می گوید: «به اجماع امت تفاوت قائل شدن (میان حدیث متواتر و خبر واحد در دریافت اعتقاد و احکام) باطل است. همواره در امور اعتقادی به این احادیث استناد شده است. چنانکه در امور عملی و احکام به آنها استناد شده است و پیوسته صحابه و تابعین و اهل حدیث و سنت به این اخبار در مسائل صفات و تقدیر و اسما و احکام استناد می کردند.

و بدان که اکثر و بیشتر احادیث بخاری و مسلم از این دسته می باشند و امت این احادیث را پذیرفته و بدان یقین دارد.

سنت نبوی و اصحاب، بیانگر استناد به خبر واحد می باشد. از انس ابن مالک -رضی الله عنه- روایت است که می گوید: اهل یمن نزد رسول الله -صلی الله علیه و سلم- آمده و گفتند: مردی را همراه ما بفرست تا اسلام و سنت را به ما بیاموزد. انس می گوید: پس رسول خدا دست ابوعبیده را گرفته و فرمود: «هَذَا أَمِينُ هَذِهِ الْأُمَّةِ»: «این امین (امانت دار) این امت می باشد. و این فرستاده یک نفر بود و تمام مسایل اعتقادی و فقهی را به مردم یمن می رساند و کسی هم نمی گفت که خبر آحاد پذیرفته نمی شود.

> هر کس شهادتین را بر زبان جاری ساخت سپس در اعتقاد یا قول و یا عمل مخالف شهادتین کفری صریح و واضح انجام نداد وی نیز مسلمان است. و تمام مسلمانان برادر و دوست همدیگرند و کسی را بر کس دیگر برتری نیست مگر در تقوا و محل تقوا قلب است و فقط اللّه متعال به آن مطلع است.

**اعتقاد اهل سنت در مورد ایمان**

اهل سنت معتقد است هر کس نماز بخواند و به قبله ما روی کند و از ذبایح ما بخورد وی مسلمانی است همانند ما و کسی حق تعدی و دست اندازی به حقوق وی را ندارد و هر کس شهادتین را بر زبان جاری ساخت سپس در اعتقاد یا قول و یا عمل مخالف شهادتین کفری صریح و واضح انجام نداد وی نیز مسلمان است. و تمام مسلمانان برادر و دوست همدیگرند و کسی را بر کس دیگر برتری نیست مگر در تقوا و محل تقوا قلب است و فقط الله متعال به آن مطلع است.

**اعتقاد اهل سنت در مورد کفر**

اهل سنت معتقد است اعمالی که در قرآن و سنت کفر نامیده شده اند و یا مخالفت صریح و آشکار با اصول ایمانی دارند فرد را از دایره دین خارج می کند.

کفر انواع مختلفی دارد:

یکی کفر اعراض است یعنی فرد با وجود اینکه توانایی یادگیری اسلام و ایمان را دارد و شرایط برایش مهیا است از یادگیری آن روی گردان است و هرگز نمی خواهد چیزی در مورد آن بداند.

کفر دیگر کفر اکراه است یعنی فرد مسایل دینی را می شنود و یاد می گیرد ولی آنها را دوست ندارد و از آنها متنفر است.

کفر شک: یعنی فرد با دید شک و تردید به مسایل اعتقادی و دینی اسلامی نگاه می کند و به آنها یقین ندارد.

کفر نفاق: یعنی فرد قلبا معتقد به امور کفری است و در ظاهر خود را مسلمان نشان می دهد.

کفر استکبار: یعنی فرد به خاطر غرور نمی خواهد اسلام را بپذیرد در حالیکه حق بودن آن برایش روشن است همانند کفر فرعون و ابلیس.

کفر تکذیب: یعنی فرد پیامبران و انبیای الهی را دروغگو می پندارد و کلام الهی را قبول نمی کند.

اهل سنت معتقد است اگر فردی دچار کفر واضح و روشن شد و هیچ عذری اعم از، جهل، شبهه و تأویل، نداشته باشد از دایره اسلام خارج می شود ولی اگر یکی از اعذار فوق را داشت نمی توان وی را کافر نامید تا زمانی که موانع و عذرهای فرد برطرف شود و پس از برداشته شدن موانع و عذرها بر کفر خود اصرار ورزد.

و اهل سنت مهربان ترین افراد امت نسبت به امت هستند و داناترین افراد نسبت به اسلام از دیگران هستند.

خداوندا ما را از اهل سنت قرار بده و از راه گمراهان و کسانی که دچار شبهات و شهوات شده اند محفوظ بدار آمین .



# دشمن پنهان...



ابراهیم احراری خلف

بسم الله الرحمن الرحیم

**مـرگ در لشـکر خنجرگـزار یـا در محفـل دوسـتانه پنبـه داران!**

**بازخوانـی یـک خاطـره گـذرا و عجیـب در امیـد از اصـلاح طلبـان...**

قبـل از آنکـه سـفری دیگـر در زمـان داشـته باشـیم بهتر اسـت ضـرب المثـل مشـهور» بـا پنبـه سـربریدن» را کمـی بازکنیـم: ایـن اصطـلاح در فارسـی یعنـی بـدون اعمـال خشـونت یـا دشـمنیِ آشـکار، بـه کسـی ضـرر یـا آسـیب رسـاندن.

مـدارا و تحمـل کـردن و ملایمـت در بیـان عقاید سـپس منتظـر فرصـت تلافـی بـودن و سـرانجام بـا زیرکـی بـه کسـی صدمـه زدن!

بـا محبـت و مهربانـی، موجبـات فلاکـت کسـی را فراهـم آوردن یـا بـا نرمـی و تدبیـر آزار و اضـرار را سـبب شـدن. از طریـق لطـف و محبـت یـا نرمـی و ملاطفـت بـه کسـی زیـان سـخت وارد کردن.

دشمنی را زیر نقاب مهربانی و دوستی پنهان کردن.

متـرادف : شـتر را بـا نمـد داغ کـردن یعنـی دوسـتی دوسـتی، بکنـی پوسـتی!!

می دانی چگونه «کفتار «را شکار می کنند؟

«کفتـار» در خانـه و لانـه خـود شـکار می‌شـود. «کفتـار» حتـی بـدون کمتریـن مقاومـت در چنـگال دشـمن گرفتـار می‌گـردد و بـه دام می‌افتـد. «کفتـار» حیـوان ابلهـی اسـت و به‌آسـانی می‌تـوان آن را شـکار کـرد، بـه ایـن ترتیـب کـه صیـاد آهسـته بـا تـه پـای خـود یـا قطعـه سـنگ یـا چـوب دسـتی بـه در لانـه «کفتـار «می‌زنـد و او بـه خـواب مـی‌رود سـپس او را بـه راحتـی صیـد می‌کنـد!!!

اواخـر بهمـن ۱۳۸۱بـود تقریبـا ۱۰ روز قبـل از سـفر ده روزه آیـت الله علـی خامنـه ای در ۲ اسـفند بـه اسـتان سیسـتان و بلوچسـتان، در انتشـاراتم «سـنت احمـد» در خیابـان خیـام روبـروی مسـجد مکـی نشسـته بـودم کـه نامـه رسـان اداره کل ارشـاد اسـلامی دعوتنامـه ای جهـت حضـور در دعوتـی شـام نخبـگان اهـل سـنت بـا مشـاوران رهبـری و رئیـس جمهـور حجـت الاسـلام محمـد خاتمـی و خواهـر زاده ایشـان دکتـر خلیلـی اردکانـی (نماینـده کـرج در مجلـس ششـم و مشـاور رهبـری و رئیـس جمهـوری در امـور اهـل سـنت) در اسـتانداری روی میـزم گذاشـت... بـا تعجـب نامـه را نـگاه مـی کـردم چـرا مـن؟!

شـش سـال از ربودنـم توسـط اطلاعـات و بازجویـی هـا و محاکمـه ام مـی گذشـت... چنـد ماهـی بیشـتر نبـود کـه از حکـم تعلیـق پنـج سـاله ام گذشـته بـود و تعهـد داده بـودم دسـت از اعتـراض و مخالفـت بـردارم و مشـغول کار فرهنگـی محـض باشـم. چنـد بـاری

پیشنهادهای اغواگرانه ای همچون شرکت در مراسم حج و حضور در بعثه رهبری را رد کرده بودم و از بازجوی اطلاعات خواسته بودم که حداقل اندک ایمانی که برایم مانده بود با حضور در حج هدیه رهبری نابود نکند... اما این بار عهد خاتمی بود و ایران برای ایرانیان! و گفتگوی تمدن ها! و از طرفی مدیر کل ارشاد اقای کرباسچی و مسوول دفترش آقای امید از همکلاسی های دوران دبیرستان بودند و وعده های رسیدن اهل سنت به مطالباتش در دولت مشارکت... گویا جلسه استانداری در حضور استاندار امینی و معاونان رهبری و رئیس جمهور و باز شدن فضای نقد فرصتی برای دفاع از حقوق از دست رفته و مطالباتمان در کنار سایر نخبگان اهل سنت بود... تصمیم گرفتم برای اولین بار در یک جلسه رسمی حکومتی شرکت نمایم (الحمدلله آخرین هم بود) شاید خیری در آن باشد و سفره دلی گشوده گردد و گوشی شنوا پیدا شود...

بعد از نماز مغرب به استانداری رفتم مرا به سالن کنفرانس راهنمایی کردند با ورودم به سالن چشمم به جمعی از علما و تحصیل کردگان و همکاران فرهنگی ام در اطراف میز کنفرانس افتاد... اولین بار بود که با چشمان خودم می دیدم جلوی هر فرد یک میکرفون قرار دارد و با پرتقال های بزرگ که آن روزها در بازار زاهدان نایاب بود... در گوشه سمت چپ میز نشستم و به اطرافم به دقت نگاه می کردم... دوربین های بزرگ فیلم برداری صدا و سیما در وسط میزهای کنفرانس توسط فیلم بردار تنظیم می شد... در بالا و راس جلسه استاندار امینی و در سمت چپ ایشان گمانم دکتر شیخ الاسلام و مولوی اسحاق مدنی و ... در سمت راست دکتر اردکانی و مولانا عبدالحمید و... در ادامه سمت چپ مهندس باقر کرد نماینده زاهدان، حاجی اختر کهرازهی، مولوی محمد قاسم و مولوی عبدالمجید مرادزهی و تعدادی از مدرسین دارالعلوم مکی و تعدادی از اعضای شورای شهر... بله جمع منتخبی از افراد شناخته شده و مطرح اهل سنت حضور داشتند.

**تصمیم گرفتم برای اولین بار در یک جلسه رسمی حکومتی شرکت نمایم (الحمدللّه آخرین هم بود) شاید خیری در آن باشد و سفره دلی گشوده گردد و گوشی شنوا پیدا شود.**

استاندار امینی صحبت های نسبتا معقولی کرد ولی در پایان اشاره نمود: ما در دولت بدنبال جایگزینی متخصصین اهل سنت در ادارات کل و شعبات آن در سطح استان ها هستیم ولی متاسفانه فعلا نیروهای کارآمد و متخصصی میانشان نمی بینیم!... دکتر اردکانی با بیاناتی گرم و حماسی شروع به دفاع از حقوق اهل سنت کرد که چه می کنیم و چه خواهیم کرد تا آنجا که گفت: این قدر از سنی ها دفاع می کنم که متهم به وهابیت شده و آخر زندانم خواهند کرد , وی با لطافت لبخندی بر لب داشت و برخی از دوستان ساده ما هم از سادگی به رویش می خندیدند و به شعف افتاده بودند!!!

**مولوی مدنی بدون مقدمه شروع به تعریف از خامنه ای کرد و اینکه ایشان اهل سنت را دوست دارند نمی خواهند به آنان ظلمی شود و یا مورد اجحاف قرار گیرند و اینکه من سالیان سال ایشان را می شناسم و به صداقت کلامشان یقین دارم و دیگر آنکه رهبری از برخی ستم ها یا مظالمی که بر اهل سنت رفته بی خبر هستند و...**

مولانا عبدالحمید با لطافت و طنز رو به آن ها کرد و گفت: اگر نمی خواهید ارث برادری به ما بدهید حداقل ارث خواهری را به ما بدهید و ما را فراموش نکنید... شیخ الاسلام از کارهایی که برای اهل سنت کرده بود مطالبی را بیان کرد. مولوی مدنی بدون مقدمه شروع به تعریف از خامنه ای کرد و اینکه ایشان اهل سنت را دوست دارند نمی خواهند به آنان ظلمی شود و یا مورد اجحاف قرار گیرند و اینکه من سالیان سال ایشان را می شناسم و به صداقت کلامشان یقین دارم و دیگر آنکه رهبری از برخی ستم ها یا مظالمی که بر اهل سنت رفته بی خبر هستند و...

مولوی قاسم قاسمی به مساله حذف سود از وام ها اشاره کرد و اینکه به جای بخشیدن قسمتی از وام ها بهتر هست سود بر آن حذف شود. مولوی عبدالمجید مرادزهی گفت برای نظام مناسب نیست که اهل سنت در تهران مسجد نداشته باشند و بهتر است مکانی برای مسجد اهل سنت در نظر گرفته شود و مجوز ساخت آن را بدهید...

با خودم می گفتم: با توجه به غربت و تنهایی ات و اینکه تجربه تلخی هم در گذشته نه چندان دور داشتم، بهتر است چیزی نگویم! اما غوغایی در درون وجودم، آرامشم را به هم زده بود و نمی دانستم که دقایق چگونه می گذرد که دیدم به من اشاره می کنند که شما لطفا کلید میکرفون را فشار داده و نظرتان را بیان کنید... نگاهی به اطرافم انداختم دیدم از استاندار تا بقیه رویشان به طرف من هست و نگاه می کنند... خدایا! چه بگویم؟! آنچه را حق می دانستم بگویم و یا تشکری کنم و نوبت را به دیگران واگذار نمایم؟!

به یاد سخن سعدی ره افتادم :

کنونت که امکان گفتار هست
بگو ای برادر به لطف و خوشی
که فردا چو پیک اجل در رسد
به حکم ضرورت زبان در کشی
زبان در دهان بهر حق گفتن است
و گر نه کجاست فرق هشیار و مست
چو ناحق زبان گفت از بهر نان
چه بهتر که اصلا نباشد زبان
اگر چه پیش خردمند خامشی ادب است
به وقت مصلحت آن به که در سخن کوشی
دو چیز طیره عقل است دم فرو بستن
به وقت گفتن و گفتن به وقت خاموشی

با وجود ترس و اضطراب و رنج و بیماری حاصل از

بازجویی های مکرر اطلاعات و تنهایی تنهاییم لگام از زبان برگشودم و با یاد و توکل به الله به موارد زیر اشاره کردم:

*** آقای استاندار محترم اگر گمان می کنید در میان اهل سنت متخصصین و نیروهای کارآمد وجود ندارد می باید طی این سال ها مستعدین را جذب می کردید و آموزش می دادید حداقل با بکار گیری تحصیل کردگان ما در مشاغل پایین تر زمینه تجربه و مهارت را برایشان فراهم آورید...**

*** امیدوارم سخن آقای اردکانی صادقانه باشد (به گمانم)**

*** مولانا عبدالحمید استاد من هستند و سرور ما، اما با عرض پوزش می گویم: که ما حق برادری خویش را می خواهیم و هرگز کوتاه نخواهیم آمد اگر با لطف ندهید بزور خواهیم گرفت...**

*** در پاسخ به سخنان شیخ الاسلام یادی از کاک احمد مفتی زاده کرده و اشاره ای به این مجالس طاغوتی و خوردن پرتقال های گران کردم و اینکه آیا آمده ایم برای دفاع از اهل سنت مشغول پوست کردن پرتقال ها شویم ....**

*** در پاسخ به مولوی اسحاق مدنی گفتم: اگر آنچه شما از خامنه ای می گویید راست هست عذر ایشان از رهبری خواسته می شود زیرا رهبری که از حال رعیت بی خبر باشد سزاوار رهبری نیست و اگر از حال ما خبر دارند و نمی توانند کاری کنند، باز هم عذر ایشان خواسته می شود چرا که رهبر ناتوان شایسته رهبری نیست!**

*** در ادامه سخنان مولوی عبدالمجید گفتم: جناب مولوی هنوز زخم های شهادت مسجد شیخ فیض در مشهد بر قلب های ماست و منتظر احیایش هستیم چگونه امکان دارد این ها با چنین شرایطی مسجدی در تهران به ما بدهند.**

* مولانا عبدالحمید استاد من هستند و سرور ما، اما با عرض پوزش می گویم: که ما حق برادری خویش را می خواهیم و هرگز کوتاه نخواهیم آمد اگر با لطف ندهید بزور خواهیم گرفت...

* در ادامه سخنان مولوی عبدالمجید گفتم: جناب مولوی هنوز زخم های شهادت مسجد شیخ فیض در مشهد بر قلب های ماست و منتظر احیایش هستیم چگونه امکان دارد این ها با چنین شرایطی مسجدی در تهران به ما بدهند.

در این لحظه دکتر خلیلی اردکانی که لبخندهای رئیس جمهور خاتمی را برای ما به نمایش می گذاشت و نگران اتهام سنی گری و زندان و شکنجه و اعدام بود چونان آتشفشانی منفجر گشته و رو به

من کرد و با صدایی بلند و ناموزون و خشمگینانه و پر از کینه گفت:

**چی فکر کردید؟ ما اگر برخوردمان با دیگران تفاوت دارد بخاطر مصلحت نظام و شیعه هست می خواهیم بتوانیم تنها نظام شیعه در دنیا منزوی نشود و گسترش یابد و ساقط نگردد مگر طالبان با ما در افغانستان چه کردند؟! مگر ما در» مکه و مدینه « مسجد داریم که شما در تهران مسجد می خواهید؟!... همچنان می گفت تا آنجا که گفت بگذارید آقای خاتمی برود ببینید بعدی ها با شما چه خواهند کرد؟!!!**

استاندار امینی که خراسانی بود و سیاست خاص خودش را داشت با ظرافت و چرب زبانی گفت: حتما تحصیل کردگان اهل سنت را بکار خواهیم گرفت...

اما بشنوید از شیخ الاسلام که نمی دانم چه شد شروع کرد به ارائه کارنامه اش در دفاع از اهل سنت... ولی مولوی اسحاق مدنی که گویا بافته هایش را رشته دیده بود با شدت و تندی شروع به دفاع از خامنه ای و مسوولان نظام ولایت فقیه کرد!!! نمی دانستم در این هیجان ایجاد شده چه باید کرد که الحمدلله مهندس کرد و حاج اختر کهرازهی با مولوی مدنی وارد جنگی لفظی و کلامی تندی شدند که ناگاه گفتند غذا حاضر است و به سالن غذا خوری تشریف بیاورید. من که خود را کاملا تنها می دیدم و منتظر بازجویی تند و دستگیری اطلاعات بودم سرم را پایین انداخته و از استانداری با سرعت بیرون آمدم در مسیر راه مولوی قاسم را هم دیدم در حال خروج از استانداری هست. بدون آنکه نگاهی به اطراف بیاندازم سوار رنوی کوچک و سبزم شدم به سرعت هر چه بیشتر خودم را به خانه رساندم. همسرم وقتی من را برافروخته دید گفت چه شده؟ گفتم: باز نتوانستم جلوی خودم را بگیرم و حرف هایم را زدم. آن شب با ترس و نگرانی خوابیدم و هر لحظه منتظر بودم که در خانه را بزنند و مرا ببرند. صبح شد و همچنان منتظر بودم که حدود ظهر ساعت ۱۲ بود که حاجی بهرامی بازجویی همیشگی ام که گویا مسوول امور اهل سنت بود به خانه زنگ زد و ناراحت بود. گفتم چی شده؟ گفت: باز کار خودت را کردی.

> **چی فکر کردید؟ ما اگر برخوردمان با دیگران تفاوت دارد بخاطر مصلحت نظام و شیعه هست می خواهیم بتوانیم تنها نظام شیعه در دنیا منزوی نشود و گسترش یابد و ساقط نگردد مگر طالبان با ما در افغانستان چه کردند؟! مگر ما در» مکه و مدینه « مسجد داریم که شما در تهران مسجد می خواهید؟!... همچنان می گفت تا آنجا که گفت بگذارید آقای خاتمی برود ببینید بعدی ها با شما چه خواهند کرد؟!!!**

گفتم مگر چی شده؟ مگر نمی گفتید در میان مردم و با رسانه ها مطالبات و شکایاتت رو نگو و هر چه می خواهی به خود ما بگو. مگر دولت گفتگوی تمدن ها نیست؟... هر کسی سخنی گفت و من هم درد دلم را گفتم... مگر چی شده؟!. گفت مدیر کل جدید اطلاعات که به تازگی آمده در جلسه حضور داشته و بشدت از صحبت های تو ناراحت بود و همان نصف شب می خواست دستور بازداشتت را بدهد که من نگذاشتم و گفتم: اگر او را بازداشت کنید جنجال جدیدی به پا خواهد شد و با آمدن رهبر مناسب نیست فضا ملتهب گردد و از طرفی نگران نباش او تنها هست و کسی برای حرف هایش تره هم خرد نمی کند و این قدر گفتم تا منصرف شد.

هر چند آن شب بخیر گذشت اما این را آویزه گوشم کردم که باید گردن هایمان را برای بریده شدن با پنبه آماده کنیم و اینکه دشمن پنهان توانایی اش بیشتر و خطرش مهلک تر است و ای کاش ما مثل «کفتارها » با لالایی اصلاح طلبان به خواب نرفته و شکار صیاد نشویم. ولی افسوس و صد افسوس که با هر لبخندی می خندیم و به هر نوای دلنوازی واکنش نشان داده و می خوابیم و...

> **ای کاش ما مثل «کفتارها » با لالایی اصلاح طلبان به خواب نرفته و شکار صیاد نشویم. ولی افسوس و صد افسوس که با هر لبخندی می خندیم و به هر نوای دلنوازی واکنش نشان داده و می خوابیم**

«**هرگز دشمن را کوچک مشمار، هرچند ضعیف باشد**».

سعدی ره می فرماید:

دانی که چه گفت زال با رستم گرد
دشمن نتوان حقیر و بیچاره شمرد!!!

«**از دشمن در امان نباش، هرچند از شما سپاس‌گزاری کند**»

«**دشمن پنهان ضرباتش عمیق‌تر بوده و بیشتر کیدش را مخفی می‌دارد**».

«**بزرگ‌ترین دشمنان کسانی‌اند که حیله خود را بیشتر پنهان می‌دارند**».

شاعر معاصر می سراید:

در شهر رنگ و نیرنگ، مرده است زندگانی
باری به روز روشن، گرگ آمده شبانی!!!
خنجر به کشتن من از پیش و پس کشیدند!!!
آن جانیان دشمن، این دوستان جانی!
ما گوش گوش گوشیم آنها فقط زبان‌اند!!!
این است نزد بعضی معنای همزبانی!!!

کسانی که فرصت‌های زودگذر را با خوش باوری‌ها یا ضعف و سستی یا تردید و تأمل از دست می‌دهند، همچون «کفتارند» که به خواب می‌روند و در خانه و لانه خود به دام دشمن افتاده و نمی توانند هیچ مقاوتی در آن لحظه از خود نشان دهند.

شنبه ۳۰ بهمن ۱۳۹۵ ساعت ۱۲ شب بوقت تهران

# سخنی کوتاه در مورد انقلاب آخوندی در ایران



سـعود عباسـی

سخنی کوتا در مورد انقلاب آخوندی در ایران
بـا شـروع سـالگرد انقـلاب آخونـدی در ایـران یکـی از سـوالاتی کـه بـه اذهـان خطـور مـی کنـد ایـن اسـت کـه چـرا در ایـران انقـلاب شـد و چـرا آخوندهـا روی کار آمدنـد؟

در واقـع بـرای پـی بـردن بـه ایـن واقعیـت بایـد در ابتـدا بـه ایـن نکتـه اشـاره داشـته باشـم کـه حضـور آخونـد در ایـران و نقـش آنهـا در امـور سیاسـی ایـران بـه آغـاز دولـت صفـوی هـا بـر مـی گـردد کـه بعـد از رو بـه اضمحـلال نهـادن صفـوی نقـش آخوندهـا نیـز در عرصـه امـور سیاسـی ایـران کمرنـگ شـد، و هـر چنـد گاهـی جسـته و گریختـه افـکار آخونـدی تندروانـه در نکتـه ای از ایـران سـر بـر مـی آورد امـا زود رو بـه خاموشـی مـی نهـاد، هـر چنـد کـه دولتمـداران و سیاسـیون بعـد از صفـوی ماننـد زنـدی هـا و افشـار و قاجـار و پهلـوی همگـی از نظـر مذهبـی پیـرو مذهـب شـیعه بودنـد امـا آخونـد هـا در بیـن ایـن حکومـت هـا رونـق چندانـی نداشـت، و کار بـه جایـی رسـیده بـود کـه بسـیاری از آخوندهـا از ایـران هجـرت کـرده و بـه عـراق کـه زیـارت گاه و آرامـگاه هـای ائمـه شـیعه در آنجاسـت سـفر کردند وجـود خانـواده آخونـدی در ایـران بـا پسـوندهای ایرانـی ماننـد شـیرازی و سیسـتانی و حائـری و ... خیلـی امـری عـادی اسـت، آخوندهـا در عـراق بـه ایـن فکـر افتادنـد کـه در یکـی از مناطـق پرنفـوذ شـیعه یـک دولـت کـه بـر مبنـای مذهـب شـیعه عمـل کنـد و زمینـه را بـرای ظهـور امـام زمـان فراهـم کنـد بـه وجـود بیاورنـد تـا پایگاهـی باشـد بـرای همـه شـیعیان جهـان و گزینـه هـای مـود نظـر ایـران و عـراق و لبنـان و منطقـه احساء و بحریـن بـود کـه کویـت نیـز مسـتثنی نبـود و بـرای عملـی کـردن نقشـه آخوندهـا را بـه مناطـق مـورد نظـر مـی فرسـتاند در قالـب کار و بـه بهانـه هـای مختلـف سـعی در پیـاده کـردن نقشـه خـود را داشـتند و در چندیـن جـا کارهایـی را انجـام دادنـد امـا بـه شـدت سـرکوب مـی شـدند، در کویـت و عراق دسـت بـه اعمالی زدنـد کـه ناکارآمـد بـود و گزینـه مناسـب ایـران بـود کـه در ایـران آخوندهـا دسـت بـه کار شـدند و بـه بهانـه هـای مختلـف همچـون مشـروطیت شـروع بـه رهبـری اعتراضـات مردمـی ایـران کردنـد و مـردم ایـران نیـز دلخـوش بودنـد کـه پشـتوانه ای برایشـان فراهـم شـده، چـون آخوندهـا شـعارهای زیبـا و بـاب میـل مـردم سـر مـی دادنـد، غافـل از اینکـه در پـس پـرده برنامـه هایـی اسـت، وقتـی کـه فکـر براندازی رژیـم شـاه نیـز مطـرح شـد آخوندهـا مهمتریـن گروهـی بودنـد کـه مـردم را رهبـری مـی کردنـد اگـر چـه کـه تنهـا گـروه موجـود در صحنـه نبودنـد بلکـه حـزب تـود و مجاهدیـن خلـق و فرقـان و... نیـز بودنـد امـا خیلـی هـا دلخـوش بـه ایـن بودنـد کـه مـی تواننـد بعـد از سـرنگونی حکومـت شـاه

با هم به توافق برسند و حکومت وحدت ملی که تمامی احزاب و گروهها را در خود جای می دهد تشکیل می دهند و خیلی از علمای اهل سنت نیز به وعده آنها دلخوش کردند و سرنجام حکومت شاه سرنگون شد و انقلاب جدید به رهبریت خمینی در ایران پیروز شد، و بعد از پیروزی انقلاب خیلی از گروها و افراد فهمیدند که فریب خورده اند و دیدگاههایشان نسبت به این انقلاب برگشت و از تأیید و حمایت این رژیم جدید دست برداشتند در نتیجه آخوندها نیز شروع به سرکوبی آنها کردند علما و مشایخ اهل سنت همچون مولانا عبدالعزیز و کاک احمد مفتی زاده وقتی به دروغها و وعده های پوچ آخوندها پی بردند بلافاصله دست از حمایت برداشتند کاک احمد مفتی زاده بصورت آشکارا علیه خمینی و دروغهایش حرف می زد یعنی کسانی که به خاطر مصلحت اهل سنت بطرف این حکومت رفتند زود متوجه شدند و خود را بازیچه دست آخوندها قرار ندانند و برگشتند، آخوندها به خود گروههای مخالف خود که از نظر مذهبی شیعه بودند نیز رحم نکردند بلکه تا توانستند کشتند و سرکوب و زندانی و آواره کردند و مردم ایران از اینکه فریب خرده بودند کاملا در حیرت ماندند و هنوز هم در حیرت هستند، اما از همان ابتدا گفتم که آخوند برای ایران و آزادگی در ایران نیامد بلکه این آخوندها تنها تواستند در ایران یک حکومت شیعه که برای همه شیعیان جهان هست را به وجود آورند، ایران تنها مرکزی برای اداره امور شیعیان جهان باشد و بس شیعیانی که در هند و پاکستان و ایران و عراق و لبنان و بحرین و احساء عربستان منتشر هستند، اما مردم ایران و آبادانی ایران، آب و دریاچه و هوای ایران و شادی ملت ایران و حتی دین مردم ایران برای آنها اصلا مهم نیست متأسفانه این دومین بار است که ایرانی ها به این بزرگی فریب آخوندهای شیعه را خوردند و ابتدا در زمان صفوی ها که توسط ترکان قزلباش بر ایران غالب شدند و بار دوم در زمان انقلاب خمینی که یک هندی زاده بود توانستند بر ایران حکومت کنند، که امیدوارم این آخرین تجربه تلخ برای ملت ایران باشد، جا دارد در اینجا به یک نکته نیز اشاره داشته باشم که استعمارگر پیر نیز در نازل شدن این بلا بر ملت ایران بی تأثیر نیست انگلیس از سالها قبل در فکر اجرای نقشه خود بوده و یک ضرب المثلی طنزی هست که می گوید « اگر ریش هر آخوند را بالا بزنی زیر آن نوشته شده است ساخت انگلیس»، این ضرب المثل طنز ریشه عمیقی در حقیقت دارد،

((بر طبق مدارک اولین بار در زمان صفویه سر و کله انگلیسیها در ایران پیدا شد. نام برادران شرلی برای همه آشناست، برادران شرلی در هنگام عزیمت به ایران مترجم در اختیار داشتند که این نشان دهنده آنست که دولت انگلیس از سالها قبل کشور ایران مردم ایران و روحیات آنها را می شناخته است و با قصد و نیت قبلی پا به کشور ایران گذاشته است، چند سال قبل از اعزام برادران

شرلی به ایران دولت انگلیس یک هندی را در پوشش یک درویش روانه ایران می کند که نام وی مقصود علی بوده است. حدس زده می شود برادران شرلی بر اساس اطلاعات مقصود علی از جامعه ایران به کشور ایران اعزام شده باشند. درویش مقصود علی به زبان فارسی چنان تسلط داشته که حتی شعر فارسی نیز می سروده است. وی اولین ویروس شومی بود که از طرف دولت انگلیس روانه ایران شد و به طوری که در ادامه می بینیم صنعت ملا و آخوند سازی توسط وی در ایران راه انداخته شد. ورود مقصود علی به ایران به سال نهصد و نود هجری گزارش شده است. در این زمان در ایران خانقاه های زیادی وجود داشت و کسی که مجلس خانقاه را می گرداند به مجلس آرا معروف بود. از انجا که مقصود علی شغلش درویشی و مجلس آرایی خانقاهها بود به مجلسی معروف شد و این آقا پدر مجلسی های مشهور می باشد. مقصود علی هندی پس از آمدن به ایران ساکن اصفهان می شود و با دختر یک درویش لبنانی جبل آملی به نام درویش ملا محمد ازدواج می کند.

مقصود علی هندی از خود دو پسر در ایران به جا می گذارد یکی محمد تقی و دیگری محمد صادق که محمد تقی همان مجلسی اول می باشد. محمد صادق در هنگام رفتن پدرش فردی نابالغ بوده اما بعد وقتی بزرگتر می شود به فرقه صوفیان می پیوندد و بدون ترس از شاه عباس به خانقاهها رفت و آمد می کرده است. پس از مرگ شاه عباس شاه صفی جای وی را می گیرد. قابل ذکر است که بعدها وقتی علامه مجلسی دوم پسر مجلسی اول دستور کشتن صوفیان را می دهد مردم به او معترض می شوند که پدر تو نیز درویش بود پس چرا با صوفیان چنین برخوردی می کنی وی در جواب می گوید که پدر من یک درویش واقعی نبوده و برای رسوخ در صوفیان و کسب اخبار از آنها به لباس درویشی در آمده است. در حقیقت علامه مجلسی اول جاسوس شاه عباس بوده است. پس از روی کار آمدن شاه صفی سیاست سرکوب دراویش توسط وی ادامه می یابد اما از بخت بد علامه مجلسی اول وی هیچ مدرکی در دست نداشته که ثابت کند واقعا درویش نبوده و وقتی جان خود را در خطر می بیند از ترس جان همانند پدرش به هندوستان می گریزد. این علامه مجلسی اول هم دو پسر داشته یکی عبدالله که وی را همراه با خود به هندوستان می برد و پسر دیگرش به نام عزیزالله را در ایران باقی می گذارد. پس از فرار محمد تقی پسرش عزیزالله در ایران به ثروتی بسیار زیاد دست می یابد که البته منبع و ریشه این ثروت مشخص نیست. یکی از نوادگان عزیزالله الماس گرانبهایی را به حرم علی تقدیم می کند که به خاطر این کار این خاندان به الماسی معروف می شوند که هم اکنون نیز خاندان الماسی در اصفهان یکی از خانواده های پولدار می باشند. بعد از مدتی محمد تقی هندی از سوی انگلیس با یک ماموریت جدید همراه با شخصی به نام سید مراد هندی به عراق

فرستاده می شود. این اولین برخورد ما با پیشوند سید در تاریخ است. اولین بار مقصود علی هندی با توجه به داغی بازار صوفیان خود را درویش معرفی می کند اما حال که دراویش بازار خود را از دست داده اند مراد هندی خود را سید معرفی می کند. سید مراد هندی سه پسر داشته است، یکی ابوالمعالی یکی عبدالکریم ویکی هم محمد علی نام داشته است، محمد علی در عراق به شغل طبابت مشغول بوده و به خاطر اطلاعاتی که در زمینه پزشکی داشته به حکیم معروف می شود و هم اکنون تمام کسانی که در عراق فامیل حکیم دارند از نوادگان این محمد علی هندی که از سوی انگلیس ماموریت یافته بود هستند محمد تقی هم در عراق دارای ثروت زیادی بوده و فرزند وی به نام محمد باقر در عراق تحصیل می کند. محمد تقی منشی های زیادی داشته است وی به همراه تمام منشی هایش و ابوالمعالی و عبدالکریم به ایران مهاجرت می کند، ماموریت آقای محمد تقی رواج خرافات تا سرحد افراط در بین مردم ایران بوده است زیرا دولت انگلیس تنها راه را برای سلطه بر ایرانیان ایجاد جدایی بین آنها و ایجاد خرافات مذهبی دانسته و البته خوب تشخیص داده بود و تا امروز هم از این تفرقه استفاده می کند، منشی های محمد تقی شروع می کنند به کتاب نوشتن که البته تمام کتابها به نام محمد تقی یا همان علامه مجلسی منتشر می شده است، منشی های محمد تقی به سراسر ایران می رفتند و برای او تبلیغ می کردند. محمد تقی دختر داشته که به همسری شخصی به نام محمد صالح خاتون آبادی درمی آورد از این زوج فرزندی به دنیا می اید به نام میر محمد حسین که محمد باقر یعنی همان مجلسی دوم دخترش را می دهد به میر محمد حسین. این محمد باقر مجلسی همیشه ادعای امدادهای غیبی را داشت ( البته از سوی انگلیس ) دختر محمد باقر مجلسی با شخصی به نام محمد اکمل ازدواج می کند که فرزند آنها وحید بهبهانی نامیده می شود که این وجید بهبهانی ابداع کننده اجتهاد و تقلید در شیعه می باشد. دختر دیگر محمد تقی با شخصی از سادات ازدواج می کند که فرزند انها طباطبایی نامیده شد و نسل طباطبایی ها از آنجا نشات گرفته است، یعنی خانواده های طباطبایی حکیم مجلسی بروجردی بحرالعلوم، امامی، الماسی و خیلی دیگر از خانواده های مذهبی همه از این جا ریشه گرفته اند )). (۱)

و آخرین دستاورد انگلیس نیز گسیل دادن خانواده خمینی از هندوستان به سوی ایران بود که اینها نیز توانستند نقشه را خوب پیاده کنند؛ و خمینی قدرت را در ایران به دست گرفت و ایرانی ها از این فریبی که خوردند همچنان در حیرت هستند.

---

۱ - گوشه ای از تحقیقات اقای مهدی شمشیری در رابطه با پیدایش اخوند در ایران بود

# چکیده اخبار ماه گذشته

**کمپیین فعالین بلوچ:** فوت زندانی بیمار بر اثر بی توجهی مسئولان زندان سراوان. آقای "جهانتیغ" مسئول حفاظت زندان سراوان بعد از فوت "اکبر کمالی" به علت بی توجهی به بیماری وی در زندان سراوان، زندانیان را تهدید به "برخورد شدید و اشد مجازات" در صورت درز گزارش فوت این زندانی کرد.

**سنی دیلی:** مولانا شهاب‌الدین شهیدی از شخصیت‌های مطرح و شناخته‌شده ی و از علمای برجسته و عالی‌قدر شهرستان خواف و استاد حدیث باسابقه‌ترین مدرسهٔ دینی اهل‌سنّت خراسان، احناف خواف در بیمارستان ۲۲ بهمن خواف براثر عارضه قلبی دار فانی را وداع گفت.

**العربیه:** خانواده حمزه درویش، زندانی سیاسی مذهبی که چند وقت پیش در بیمارستان توسط یکی از کارمندان بیمارستان و دو سرباز زندان شدیدا مورد ضرب و شتم و توهین قرار گرفت طی تماس تلفنی توسط اداره اطلاعات در مورد پیگیری وضعیت فرزندشان مورد تهدید قرار گرفته اند. این تهدید درحالی انجام شده که حمزه درویش در زندان از رسیدگی پزشکی در مورد آسیب دیدگی ناحیه سینه ناشی از ضرب و شتم در بیمارستان، محروم است. حمزه درویش، ۲۳ ساله، سنی مذهب و اهل تالش با بیماری اعصاب و روان در سالن ۳ اندرزگاه ۴ زندان اوین نگهداری می شود.

**کردپا:** روز شنبه نهم بهمن‌ماه، گروهی از کولبران کُرد در منطقه «قه‌ره‌دان بیوران علیا» از توابع سردشت به دلیل ریزش بهمن زیر برف مدفون شدند. پس از این حادثه، نیروهای مردمی و کوهنوردان سردشتی برای نجات کولبران زیر برف خود را به محل حادثه رساندند. شبکه بهداشت سردشت در مورد حادثه بهمن اظهار داشت: ۵ نفر مداوای سرپایی، ۴ نفر بستری و سه نفر نیز جان خود را از دست دادند.

**سنی آنلاین:** دکتر محمودیان، استاد اهل سنّت دانشگاه علوم‌پزشکی ایران درگذشت. وی [اصالتاً اهل شهر "اِوَز" در جنوب استان فارس]، دارای فوق دکترای طراحی دارو از دانشگاه آکسفورد انگلستان و دکترای تخصّصی شیمی دارویی از دانشگاه استراتکلاید انگلستان و دکترای داروسازی از دانشگاه علوم پزشکی تهران بود.

**کمپین فعالین بلوچ:** مولانا عبدالحمید در خطبه‌های جمعه (۱۵ بهمن ۱۳۹۵) با اشاره به برخی محدودیت‌های ایجاد شده برای وی و برخی دیگر از علما برای سفر جهت شرکت در تشییع جنازه‌ی مولوی شهاب‌الدین شهیدی، گفت: نباید برخی





# چکیده اخبار ماه گذشته

افراد خاص برای شرکت در یک مراسم نماز جنازه در استانی دیگر با محدودیت‌هایی روبرو باشند. همه ما ایرانی هستیم و باید از آزادی برخوردار باشیم. نباید افرادی که افکار و اندیشه آنان روشن بوده و خواستار سربلندی ایران هستند و در مواقع سخت در مقابل دشمنان ایستادگی کرده‌اند، برای یک سفر از یک استان به استان‌های دیگر کشور با محدودیت مواجه شوند.

**هرانا:** روز سه شنبه ۱۹ بهمن ماه، مولوی نذیر احمد نماینده خبرگان استان سیستان و بلوچستان، مولوی نقشبندی امام جمعه راسک و جمعی از علماء و ریش سفیدان سرباز با آقای سلیمانی نماینده رهبر در استان دیدار کرده و در مورد بیگناهی و آزادی مولوی امان الله بلوچی و حافظ عبدالرحیم کوهی گفتگو کردند. دیدار کنندگان نامه ای با امضای بیش از صد ریش سفید و علمای سرباز را به نماینده رهبر تحویل داده که امضا کنندگان بر بیگناهی این دو روحانی تاکید کرده و خواهان پیگیری پرونده این دو روحانی از طرف سلیمانی شده بودند. خانواده این دو روحانی هم نامه ای به آقای سلیمانی داده و خواهان رسیدگی به پرونده عزیزان خود شده بودند.

**کردپا:** شلیک مستقیم نیروهای انتظامی در سلماس چهار کشته و زخمی برجای گذاشت

روز یکشنبه بیست و سوم بهمن‌ماه، گروهی از کولبران کُرد در منطقه مرزی میان سلماس و ترکیه در کمین نیروهای انتظامی افتاده و این نیروها آنان را گلوله باران کردند. در نتیجه این گلوله‌پراکنی نیروهای انتظامی دو کولبر کُرد جان باخته و دو کولبر به شدت زخمی شده‌اند.

**سنی آنلاین:** نماینده مردم تربت‌جام، تایباد، باخرز و صالح‌آباد در مجلس شورای اسلامی: به اهل‌سنت اجازه بیان دیدگاه‌هایش را در صداوسیما بدهیم.
دکتر جلیل رحیمی جهان‌آبادی، نماینده مردم تربت‌جام، تایباد، باخرز و صالح‌آباد در مجلس شورای اسلامی، روز یکشنبه (۱۷ بهمن) در دیدار با مسئولین صدا و سیمای خراسان رضوی، با انتقاد از عملکرد صدا و سیما در این استان، «توجه صدا و سیما به ظرفیت‌های قومی و مذهبی» را از رسالت‌های مهم این سازمان دانست. وی در بخشی از سخنانش در این دیدار خاطرنشان کرد: صدا و سیما باید بیان‌کننده ظرفیت‌های متنوع قومی، مذهبی و فرهنگی ایران باشد. اگر اجازه بدهیم اهل‌سنت دیدگاه‌های خودش را [در صداوسیما] بیان کند چه اشکالی ایجاد می‌شود؟

# نحوه ارسال مقالات به نشریه

خوانندگان گرامی می توانند مقالات خود را با دارا بودن مشخصات ذیل برای ما ارسال دارند:

۱ – مقالات ارسالی نباید پیش از این در جایی منتشر یا ارائه شده باشد.

۲– مقالات باید تحقیق نگارنده و از جایی کپی برداری نشده باشد.

۳– مقالات باید روان و کاربردی و مناسب با جامعه اهل سنت ایران تهیه شده باشد.

۴– مقالات حداقل در ۴ و حداکثر ۶ صفحه A4 در محیط ورد نگاشته شود.

۵– در صورت استناد به مرجعی، در پانویس مشخصات کامل مرجع نوشته شود. نام کتاب، نویسنده، مترجم، محل چاپ، سال چاپ، انتشارات، جلد و صفحه.

۶– مقالات باید دارای محتوای مناسب و مشخصات نگارنده باشد. (برای افراد داخل ایران نام مستعار پذیرفته می شود در صورتی که نام اصلی خود را به مجله بیان دارند.)

۷– بهتر است مقاله با فونت B Nazanin سایز ۱۴ نوشته شود. چون اساس فونت مقالات نشریه است.

۸– هیچ گونه توهینی به اشخاص و مذاهب دینی اهل سنت در مقاله صورت نگیرد.

۹– خوانندگان عزیز می توانند مقالات خود را تا بیستم هر ماه به ایمیل نشریه ارسال نمایند.

ماهنامه ی راوی حق ویرایش و تلخیص مطالب را برای خود محفوظ می دارد.

مقالات دریافتی بعد از تایید اعضای هیئت تحریریه و نقد و بررسی در ماهنامه منتشر خواهد شد.

## ارتباط عاطفی

من درد مشترکم
مرا فریاد کن
ای دیر یافته با تو سخن می گویم
بسان ابر که با توفان
بسان علف که با صحرا
بسان باران که با دریا
بسان پرنده که با بهار
بسان درخت که با جنگل سخن می گوید
زیرا که من
ریشه های تو را دریافته ام
زیرا که صدای من
با صدای تو آشناست ...

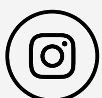
نشریه ی راوی می خواهد تا روایت گر درد تمامی شما باشد.

خوانندگان عزیز و علاقه مندان، صفحات سپید نشریه ی راوی چشم انتظار ارسال دل نوشته ها، خاطرات کوتاه تلخ و شیرین و یا هرگونه مطلب دیگر از شما هست. پیشاپیش دستان گرمتان را می فشاریم.

## راه های ارتباط با ما:


کانال تلگرام راوی: Ravi Magazine


صفحه فیس بوک راوی: www.facebook.com/ravi.magz


صفحه اینستاگرام راوی: www.instagram.com/ravi.mag


آدرس ایمیل راوی: ravi.mag@hotmail.com

## تصویر جلد:

مسجد حوزه

انوار العلوم

خیرآباد (معروف به سرچاه)

که محل برگزاری نمازهای پنجگانه و

کلاس های اخلاق هفته ای طلاب می باشد.

حوزه‌ی علمیه در سال ۱۳۵۷ به مدیریت جناب مولانا

غلام احمد علی بایی تأسیس گردید.

این روستا در سمت شمال‌غرب شهرستان

تایباد و شمال شرق شهر مشهدریزه

در استان خراسان رضوی

قرار دارد.